



گزارش برگزاری پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم صبح روز شنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۹۷ برابر با ۱۲ ژانویه ۲۰۱۹ با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه‌له نیز به عنوان ناظر حضور داشتند. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی کمیته اجرایی و بحث پیرامون آن و سپس گزارش تشکیلاتی کمیته‌ها و ارگان‌های مختلف تشکیلاتی حزب به پلنوم و بررسی این گزارش‌ها اختصاص یافت. در نشست وسیع کمیته مرکزی حزب، گزارش سیاسی کمیته اجرایی و مباحث پیرامون آن، اساساً به تحلیل و ارزیابی روند تغییر و تحولات اقتصادی و سیاسی در ایران و به ویژه روند تعمیق و تکامل مبارزات کارگری و توده‌ای اختصاص یافت. نگاهی به مهمترین تحولات جهان و منطقه پایان بخش گزارش سیاسی کمیته اجرایی به پلنوم بود.

در گزارش سیاسی کمیته اجرایی حزب تأکید شد، تشدید بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران که در ناتوانی آن در باز تولید گسترده و حجم بالای فرار سرمایه، بحران تحقق ارزش در نتیجه سقوط فاجعه بار قدرت خرید کارگران و اکثریت مردم ایران، بحران زیست محیطی و رکود سرمایه‌گذاری در حوزه تولیدات کشاورزی و مواد غذایی و ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی خود را نشان می‌دهد، پیامدهای وخامت بار بر زندگی اکثریت ساکنان ایران گذاشته و آن را غیر قابل کنترل ساخته است. این بحران ساختاری بر متن تداوم بحران جهانی سرمایه‌داری و بحران در ←

جایگاه دمکراسی از منظر سوسیالیستی

جهت گیری‌ها و درک‌های متفاوت از رابطه دمکراسی و سوسیالیسم، در اوضاع سیاسی کنونی چه کارکردی در جنبش‌های اجتماعی دارند؟

بحران سوریه، دوره پسا آمریکا!



شکنجه و کیفر خواست اسماعیل بخشی



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در محکومیت نمایش فیلم اعترافات زیر شکنجه



بیانیه کنفرانس نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی وظیفه فوری ما است!

مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی، اقتصاد ایران را بطور جدی در معرض فروپاشی قرار داده است. بنابراین نباید تحت تأثیر عوارض خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های اقتصادی و سقوط ارزش ریال و تأثیرات آن بر گسترش فقر و فلاکت عمومی، تشدید بحران ساختاری سرمایه داری ایران و پیامدهای آن نادیده گرفته شود. در چنین شرایطی برای برون رفت از این بحران حتی از زاویه منافع بورژوازی ایران نیز تغییر ساختار سیاسی حاکم به یک ضرورت تبدیل شده است. جمهوری اسلامی حتی از پاسخگویی به نیاز بورژوازی ایران هم عاجز است. کادر رهبری سپاه پاسداران با آگاهی از این اوضاع در همانحال که خروج آمریکا از برجام و تحریم اقتصادی را عامل اصلی این آشفتگی اقتصادی معرفی می‌کند، اما با عقب نشینی گام به گام در برابر آمریکا و تشدید سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ای در پی خریدن زمان و کسب فرصت جهت کنترل این بحران است.

در شرایط کنونی تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری، اعتصابات سراسری معلمان و رانندگان، اعتراضات گسترده بازنشستگان و دانشجویان در واقع واکنش کارگران و اقشار فرودست جامعه به عوارض فلاکت‌بار این بحران و درماندگی رژیم در کنترل آن است. اگر چه از دی ماه سال گذشته تاکنون ما شاهد خیزش سراسری و هماهنگ در آن ابعاد نبوده ایم، اما جنبش مطالباتی کارگران و اقشار فرودست جامعه رشد و گسترش پیدا کرده است.

از آنجا که کارگران و اقشار فرو دست جامعه با عبور از اصلاح طلبان حکومتی هیچ چشم اندازی برای برون رفت از بحران تحت حاکمیت این رژیم ندارند، در مبارزاتشان با خواسته‌های روشن سیاسی ساختار حکومتی را هر چه بیشتر به چالش می‌کشند. اگر مبارزات کارگری و توده‌ای در ایران همواره در برخورد به سد نیروهای سرکوب به رویارویی با رژیم می‌انجامد و به این اعتبار ماهیتی سیاسی پیدا می‌کند، اما در این دوره کارگران و اقشار محروم از همان ابتدا به شعارها و مطالبات سیاسی پا به میدان مبارزه می‌گذارند. کارگران هفت تپه و فولاد اهواز علیه خصوصی سازی، علیه استثمار و با شعار نان، کار آزادی، اداره شورایی دست به اعتصاب و راهپیمایی زدند. بازنشستگان با شعار "ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه"، "بازنشسته به پا خیز علیه ظلم و تبعیض"، "تورم، گرانی، جواب بده روحانی"، دستگاه حاکم را به چالش می‌کشند و در ردیف مطالباتشان بر حق ایجاد تشکل مستقل بازنشستگان و آزادی زندانیان

سیاسی تأکید می‌کنند. جنبش دانشجویی و جنبش معلمان با مطالبه پایان دادن به خصوصی سازی ها و کالائی سازی آموزش تجمع های اعتراضی و اعتصابات سراسری خود را بر پا کرده، بر اتحاد با جنبش کارگری تأکید نموده و خواست آموزش رایگان، آزادی کارگران و زندانیان سیاسی را مطرح می‌کنند. در واقع در این دوره اعتراضات و اعتصابات کارگران و اقشار فرودست جامعه با مطالبات اقتصادی به موجی از اعتراضات سیاسی تبدیل شده است. اعتراضات و اعتصابات در مقایسه با گذشته بیشتر جنبه سراسری پیدا کرده اند. این واقعیت را در اعتصابات سراسری معلمان، رانندگان کامیون و کامیون‌داران، اعتصاب کارگران راه آهن، اعتراض بازنشستگان به وضوح می‌توان مشاهده کرد. موج اعلام همبستگی و حمایت هایی که از مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز به عمل آمد و بازتاب اجتماعی این اعتراضات به خوبی این روند پیشروی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی را نشان می‌دهد. همین مؤلفه‌ها نشانگر آن هستند که جنبش‌های اجتماعی در مقایسه با گذشته بیشتر به هم مرتبط شده اند. همبستگی جنبش دانشجویی، معلمان و بازنشستگان با جنبش کارگری بیانگر همین روند است. شعار نان، کار، آزادی یکی از آن حلقه‌هایی است که این جنبش‌ها را به هم پیوند می‌زند.

اگر در گذشته نه چندان دور در خلأ ناشی از فقدان نهادها و تشکل‌های مستقل و در نتیجه کم بها دادن رهبران و فعالین محلی به نقش و جایگاه واقعی خود، بسیاری از اعتراضات با پخش فراخوان های بی نام و نشان از طریق شبکه های اجتماعی شکل می‌گرفتند، اکنون کم کم نهادها، تشکل‌ها و فعالین محلی نقش برجسته تری در صدور این فراخوان‌ها و سازماندهی اعتراضات بر عهده گرفته اند. کم کم شبکه‌های اجتماعی آن جایگاه واقعی خود را به عنوان وسیله‌ای برای انعکاس و منتقل کردن سریع اخبار و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و مرتبط کردن فعالین جنبش‌های اجتماعی و وسیله‌ای برای ایجاد هماهنگی در بین آنها و ... پیدا می‌کنند.

پررنگ تر شدن حضور زنان در صف مقدم این اعتصابات و اعتراضات، نیرو و انرژی تازه‌ای به این جنبش‌های اعتراضی بخشیده و جنبش‌های زنان را نیز در موقعیت تازه‌ای قرار داده است. با به میدان آمدن هر چه گسترده تر زنان کارگر و زحمتکش، جنبش زنان بیش از پیش پتانسیل و ظرفیت های خود را باز می‌یابد و جایگاه‌های بخش خود را پیدا می‌کند. یکی از نقطه قوت های اعتراضات این دوره

اما به رغم این پیشروی‌ها و روند تکاملی جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی، هنوز با دوره اعتلای انقلابی فاصله داریم. دوره اعتلای انقلابی به هیچ وجه یک پدیده ناگهانی نیست. همان شرایط سخت زندگی کارگران و اقشار فرودست جامعه، فقر و بیکاری و دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر و وضعیتی که تحت فشار سیاست‌های نئولیبرالی به فرودستان شهری تحمیل شده بود، زمینه ساز خیزش سراسری دی ماه ۹۶ شد. تشدید همین شرایط عینی بویژه در حالی که اعتصابات کارگری و اعتراضات اقشار محروم جامعه در جریان است می‌تواند در ادامه به یک اعتلای انقلابی منجر گردد. دوره اعتلای انقلابی با فراگیر شدن اعتصابات کارگری و توده‌ای و اوج گیری روحیات انقلابی تداومی و خصلت نمائی می‌شود. دوره‌ای که اعتصابات کارگری و توده‌ای از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر و از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر از استانی به استان دیگر به سرعت بسط و توسعه پیدا می‌کنند. دوره‌ای که اعتصابات سیاسی و اقتصادی با هم توأم می‌شوند و برگزاری تظاهرات گسترده و تجمع‌های اعتراضی در کلان‌شهرها به بخشی از واقعیت جامعه تبدیل می‌گردند. دوره‌ای که جامعه به جوش می‌آید و تحت تأثیر اعتصابات گسترده کارگری بخش‌های مختلف کارگران حتی کارگرانی که در کارگاههای کوچک و در روستا به کار اشتغال دارند به موج حرکت‌های اعتراضی می‌پیوندند، دوره‌ای که حاشیه نشینان که بویژه در ایران جمعیت وسیعی را تشکیل می‌دهند به حرکت در می‌آیند، دوره‌ای که اعتصابات سیاسی عمومی قدرت سیاسی حاکم را فلج می‌کنند. خیزش دی ماه و اعتصابات و رویداد های بعد از آن بطور واضح نشان می‌دهد که نسیم انقلاب به وزش درآمده است، روحیات کارگران و مردم تغییر کرده است. این تغییر روحیه در دانشجویان، معلمان، بازنشستگان به وضوح خودش را نشان

می دهد. کارگران در جریان مبارزات خود آهسته آهسته به مرحله تعرض قدم گذاشته اند و این پروسه می تواند به اعتلای انقلابی منجر گردد.

در اوضاع کنونی و در برابر روند روبه گسترش و تکاملی اعتراضات کارگری و توده‌ای، سرکوب اصلی ترین گزینه هر دو جناح حکومتی برای مقابله با این اعتراضات بوده است. هر دو جناح رژیم متفق القولند تا جایی که می توانند هیچ امتیازی به معترضان داده نشود چون نگران آن هستند که در توازن قوای فعلی هر گونه عقب نشینی در برابر خواسته های کارگران جنبش مطالباتی را تشدید و تعرضی تر کند. رژیم در همانحال در برخورد به جنبش کارگری و در برابر مطالبه حق ایجاد تشکل مستقل، با سناریوی سندیکا سازی دولتی و تحمیل شورای اسلامی به مقابله با این مطالبه و برای نابودی تشکل های مستقل کارگری تلاش می نماید.

اصلاح طلبان حکومتی اگر در دو دهه گذشته اساسا با بهره گرفتن از ترس مردم از آن جناح دیگر رژیم و با قرار دادن مردم در برابر انتخاب میان دو گزینه بد و بدتر تلاش کرده‌اند سهمی از قدرت را حفظ کنند. در یک سال گذشته، نیز عمده ترین تلاش آن‌ها، ایجاد ترس نسبت به آینده‌ای است که اصلاح طلبان حکومتی در آن سهمی از قدرت نداشته باشند. اتکای یک جانبه بر ترس مردم و بویژه طبقه می متوسط، و ایفای نقش در جنایات رژیم در مقابله با جنبش اعتراضی بدون داشتن پاسخی برای بحران‌های ساختاری، اصلاح طلبان را در معرض تجزیه قرار داده است. استراتژی سهم بری از قدرت با تکیه بر ترساندن مردم از آن جناح دیگر و با به بیراهه بردن و سهیم شدن در سرکوب جنبش های اعتراضی به پایان خط خود رسیده است.

در همانحال روشن است که سرکوب به عنوان اصلی ترین گزینه رژیم کارایی گذشته خود را از دست داده است. در واقع سرکوب در ظرفیت فعلی اگر چه می تواند سرعت گسترش و سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای را کند کند، اما نمی تواند مردم را مرعوب نماید و جلو تداوم و گسترش این اعتراضات را بگیرد. برای نمونه سیاست سرکوب رژیم در رویارویی با اعتصاب و اعتراضات کارگران هفت تپه برای رژیم بسیار هزینه بردار بوده است. نامه دادخواهی اسماعیل بخشی، و افشاگری‌های جسورانه وی و سپیده قلیان در مورد شکنجه‌گری‌های دژخیمان دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و انعکاس اجتماعی آن و احساس همدردی و همبستگی گسترده‌ای که برانگیخت ارکان

حکومتی جمهوری اسلامی را با یک چالش سیاسی جدی روبرو کرد، رژیم را در نزد افکار عمومی رسواتر کرد و مبارزه علیه زندان و شکنجه را وارد فاز دیگری کرد. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی به دلایل ساختاری توان پاسخگویی به مطالبات کارگران، معلمان، بازنشستگان و اقشار محروم جامعه را ندارد، اعتراضات به طور اجتناب ناپذیری گسترش پیدا خواهند کرد و "خطر" خیزش‌ها و شورش های گسترده کارگران و تهی دستان شهری آن کابوسی است که خواب را از چشم سران رژیم جمهوری اسلامی ربوده است.

این اوضاع و ناکارایی سرکوبگری در ظرفیت فعلی و روند تکاملی اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی در همانحال که می تواند زمینه ساز نزدیک کردن جامعه به یک موقعیت انقلابی باشد، این سؤال و هشدار را نیز در بر دارد که سپاه پاسداران به عنوان نیرویی که اهرمهای اصلی قدرت در ساختار جمهوری اسلامی و به قول حسن روحانی هم تفنگ، هم پول، روزنامه، سایت و خبرگزاری را در دست دارد در برابر این اوضاع چه خواهد کرد؟ کادر رهبری سپاه پاسداران آگاه است که در ساختار حکومتی فعلی فاقد توانائی استفاده از همه ظرفیت های سرکوب این حزب پادگانی است. سپاه پاسداران که به عنوان یک حزب پادگانی و با استراتژی سیاسی عمل می کند با آگاهی از ضرورت تغییر ساختار سیاسی حاکم از زاویه منافع طبقه سرمایه دار ایران، با آگاهی از "خطر" برآمد جنبش کارگری و توده‌ای و برپائی طوفان های اجتماعی، با پیش بینی فعال شدن قدرتهای امپریالیستی برای شکل دادن به آلترناتیو مورد نظر خودشان چه نقشه‌ای برای حفظ این نظام گنبدیده دارد؟

آنچه روشن است کادر رهبری و فرماندهی سپاه در حین لفاظی‌ها و شاخ و شانه کشیدن و تهدیدهای توخالی علیه آمریکا و متحدین آن در سطح منطقه، اما در عالم واقع گام به گام در برابر فشارهای آمریکا و شروط دوازده گانه آن عقب نشینی می کند و محتمل است که با سیر برآمد جنبش کارگری و پیشروی جنبش های اعتراضی در جامعه و تعمیق جنبش های مطالباتی، سپاه در صدد برآید که با حذف خشن زوائد دست و پا گیر در درون ساختار حکومت، قدرت را بطور کامل قبضه نماید و با نظامی کردن فضای سیاسی جامعه و به نمایش گذاشتن ظرفیت های خود برای سرکوب جنبش انقلابی، رضایت خاطر قدرت های امپریالیستی را جلب کند. این اوضاع از فعالین و رهبران جنبش کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی

و همه نیروهای جنبش کمونیستی ایران که در تلاش هستند سهمی در تضمین پیشروی این جنبش‌ها و پیروزی جنبش انقلابی ایران داشته باشند می طلبد که برای رویارویی با این خطرات محتمل نیز خود را مهیا و آماده کنند. برای مقابله با این خطرات بسیار حیاتی است که اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش اعتراضی قبل از آنکه سپاه پاسداران توانسته باشد با میلیتاریزه کردن فضای جامعه تمام ظرفیت های سرکوب خود را به کار گیرد، به قدر کافی به جلو رفته باشند که نه تنها سپاه پاسداران قادر به سرکوب آن نباشد، بلکه جبهه مبارزه و انقلاب بتواند با فراگیر کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری و مبارزات توده‌ای و با اعتصابات سیاسی توده‌ای دستگاه سیاسی، اداری و اقتصادی حاکم را فلج کند. اعتصاب سیاسی توده‌ای در دوره‌ای که جامعه به اعتلای انقلابی نزدیک می شود می تواند انسجام صفوف نیروهای مسلح و حتی سپاه پاسداران را در هم کوبد و در میان آن شکاف ایجاد کند.

در شرایط کنونی و در راستای آمادگی برای مقابله با مخاطرات محتمل، ارتقاء دستاوردهای جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و کمک به سراسری شدن این جنبش ها و امر تشکل یابی در محور فعالیت فعالان و پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی قرار می گیرد. در شرایطی که توازن قوا به زیان دشمن و به نفع جبهه کارگران و مردم عاصی و معترض مرتبا در حال تغییر است، به هر اندازه بتوان جنبش مطالباتی کارگران و اقشار محروم جامعه با خواسته های روشن اقتصادی و سیاسی را فراگیر و سراسری کرد زمینه مناسب تری برای پیشروی و تکامل این مبارزات فراهم می آید. بر بستر فراگیر شدن جنبش مطالباتی و با احساس مسئولیت در قبال سرنوشت این جنبش است که توانایی ها و ظرفیت های احزاب و سازمان ها و نیروهای کمونیست می تواند در خدمت سازمانیابی جنبش کارگری و توده‌ای و شکل گیری یک رهبری روشن بین و انقلابی در محل قرار گیرند، پایه های اجتماعی آلترناتیو سوسیالیستی سر و سامان بگیرد و جنبش کارگری و توده‌ای با آمادگی بیشتر با مخاطرات پیشرو مقابله نموده و پا به یک دوره انقلابی بگذارد. فعالیت های تشکیلاتی در محل و تبلیغات سیاسی حزب کمونیست ایران باید به پیوستگی و هر چه توده‌ای تر شدن و سراسری تر شدن اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی یاری رساند. نباید به سپاه پاسداران فرصت داده شود قبل از آنکه جنبش کارگری و جنبش توده‌ای

➔ آمادگی لازم را در صفوف خود بوجود آورده و به قدر کافی قدرتمند شده باشند، نبرد نهایی به آنها تحمیل کند.

در شرایطی که اختناق سیاسی تحت فشار اعتصابات کارگری و مبارزات توده ای وادار به عقب نشینی شده است، کارگران در جریان مبارزه راه پیشروی را هم پیدا می کنند. اگر جنبش کارگری ایران از سراسری نشدن اعتصابات و اعتراضات کارگری رنج می برد و موضوع ایجاد تشکل سراسری کارگران ذهن و فکر و تلاش طیفی از فعالین کارگری و فعالین سیاسی را به خود معطوف کرده است، پیشروی همین جنبش در بعد اجتماعی به این معضل پاسخ می دهد. برای نمونه در همین چند ماهه اخیر کارگران راه آهن، معلمان و رانندگان کامیون چند اعتصاب سراسری را با موفقیت سازمان دادند. تجارب این اعتصابات سراسری نشان می دهند که فراخوان های این اعتصابات متکی به درجه ای از ارتباطات، رهبران و سازمانیابی محلی بوده اند. بنابراین در این شرایط تلاش در زمینه ایجاد شورای سراسری کارگران راه آهن، ایجاد تشکیلات سراسری معلمان و رانندگان کامیون اقداماتی عملی هستند. امر تشکل یابی جدا از مبارزه کارگران نیست و تلاش برای ایجاد تشکل سراسری باید متکی به تجارب و درس های مبارزات جاری طبقه کارگر ایران باشد. درس گرفتن از همین تجارب مبارزاتی کارگران به ما نشان می دهد که برای ایجاد تشکل سراسری کارگران از کجا باید آغاز کرد. همین تجارب مبارزات جاری نشان می دهند که در ایران و با وسعتی که طبقه کارگر دارد، تشکل و یا سازمان سراسری کارگران همزمان در تمام رشته های خدماتی و یا صنعتی ایجاد نمی گردند. طبیعی است که در بخشی از رشته های تولیدی و یا خدماتی به دلیل خصلتی که سازمان نیروی کار در این رشته ها دارد، سازمان سراسری کارگران سریع تر شکل بگیرد. این تجارب به ما می آموزند که تشکل ها و یا سازمان سراسری کارگران صرفا با اقدامی از بالا ایجاد نمی شوند. تشکل سراسری حال شورایی باشد یا سندیکایی باید متکی به تشکل های محیط کار در رشته های صنعتی و خدماتی مختلف باشد. یعنی این تشکل ها لازم است در محیط های کار ایجاد گردند و در نتیجه پیوند آنها با هم، تشکل سراسری در رشته یا در رشته های مختلف شکل بگیرند. در همین رابطه مراجعه کردن به تجارب تاریخی جنبش کارگری جهان و ایران بویژه تجربه تأسیس شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران در

سال ۱۳۲۳ که چندین اتحادیه کارگری از جمله اتحادیه کارگران چاپخانه ها، کارگران نساجی و معلمان را در بر می گرفت به سهم خود می تواند آموزنده باشد. به عنوان یک اقدام عاجل و راه میانجی در شرایط فقدان تشکل سراسری کارگران به معنای جامعی که مد نظر است، ارتباط نزدیک و پیوند رهبران، فعالان و پیشروان جنبش کارگری و گرد آمدن آنها در یک شورای همکاری می تواند تا حدودی خلاء ناشی از نبود تشکل های سراسری را در شرایط کنونی پر کند. گرد آمدن رهبران و فعالینی که در کانون های داغ مبارزات کارگری در بخش های تولیدی و خدماتی حضور دارند و از رابطه ارگانیک و زنده ای با کارگران در محیط کار و مبارزه برخوردارند در یک ظرف سازمانی مانند شورای هماهنگی یا همکاری می تواند نقش بسیار مؤثری در به هم مرتبط کردن و هماهنگ کردن اعتصابات و اعتراضات کارگری داشته باشد.

پلنوم در بخشی دیگر از مباحث خود، برگزاری کنفرانس استکهلم تحت "عنوان آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است" را گامی در راستای جهت گیری برنامه ای و استراتژیک حزب کمونیست ایران و پاسخگویی به نیازهای سیاسی این دوره ارزیابی کرد. با برگزاری این کنفرانس تلاش های مشترک در مسیر مبارزه برای شکل گیری یک آلترناتیو سوسیالیستی وارد فاز جدیدی شده است. توافق بر سر بیانیه سیاسی که بر استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب کارگری تأکید می کند، زمینه را برای گسترش همکاری ها بیشتر فراهم کرده است. اتخاذ موضع مشترک در برخی زمینه ها، توافق بر سر اینکه شبکه های تلویزیونی نیروی های همکاری مشترک از یک کانال ماهواره ای واحد برنامه های خود را پخش کنند و تأکید بر اهمیت ایجاد یک "رسانه آلترناتیو" گام هایی هستند که در اذهان عمومی به این همکاری ها بیشتر تعین می بخشند. پلنوم کمیته مرکزی حزب همچنین تدارک برگزاری کنفرانس مشترک نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و توافق حاصل شده بر سر مفاد یک بیانیه سیاسی حول سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی که خطوط اصلی استراتژی سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان را در بر دارد، گامی مهم در مسیر تقویت این همکاری ها ارزیابی نمود. نشست وسیع کمیته مرکزی تأکید کرد همکاری این نیروها در ادامه خود باید از صدور اطلاعیه های واکنشی فراتر رود تا با ایجاد هم جبهتی بیشتر در تحلیل اوضاع سیاسی و روند تحولات و پاسخ هایی که به معضلات جنبش های اجتماعی

و اعتراضی داده می شود، بتوانیم هر چه بیشتر موجبات تقویت گرایش سوسیالیستی نهفته در جامعه را فراهم آوریم. نیروهای آلترناتیو سوسیالیستی در خارج از کشور نیز چه در اروپا و چه در آمریکا، در شهرهایی که کانون های فعال مبارزه سیاسی هستند لازم است تلاش کنند که با مشارکت دیگر نیروهای سیاسی چپ و کمونیست و کمونیست های مستقل از طریق ایجاد شوراهای همکاری به تقویت آلترناتیو سوسیالیستی یاری رسانند. این فعالیت ها به نوبه خود می تواند به امر سر و سامان دادن به نیروهای آلترناتیو سوسیالیستی کمک کنند.

در مورد موقعیت حزب کمونیست ایران، باید اذعان کرد که سرعت بلوغ و توسعه فعالیت ها حزب به رغم اعتباری که از آن برخوردار است با سرعت رشد و تکامل جنبش کارگری و توده ای و روند تضعیف موقعیت رژیم جمهوری اسلامی خوانائی ندارد. حزب کمونیست ایران به تناسب نیازهای واقعی سیر رو به رشد جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در شرایطی که جامعه به یک دوره انقلابی نزدیک می شود رشد و توسعه پیدا نکرده است. این موقعیت پر تناقض اگر چه یک استثنا نیست و ممکن است توسعه حزب عقب تر از سایر عناصر سازنده موقعیت انقلابی در جامعه باشد، اما ایجاد می کند که حزب در تمام عرصه ها، فعالیت خود را گسترش دهد و با تلاش همه جانبه در زمینه های مختلف بر این کمبودها غلبه کند.

گزارش سیاسی کمیته اجرایی در مورد اوضاع جهانی تأکید کرد که جنگ تجاری دولت آمریکا علیه قدرت رقیب چین و متحدانش مانند اتحادیه اروپا و کانادا به عنوان یکی از نشانه های بارز تداوم بحران نظام سرمایه داری و جهانی سازی تحت الگوی نئولیبرالی همچنان ادامه دارد. کسری تجاری آمریکا در برابر چین که بالغ بر ۳۷۵ میلیارد دلار است، بار کسری های تجاری آمریکا را بسیار سنگین کرده است. دولت ترامپ می خواهد با اقدامات مختلف حمایتی وضع تعرفه روی کالاهای مختلف چینی این کسری ها را کاهش دهد. معضل اصلی دولت آمریکا با سرمایه های آمریکایی است که برای ایجاد سود بیشتر به چین منتقل شده است. ترامپ برای حل این معضل سعی کرده تا از طریق سیاست حمایت گرایانه تا حدی انگیزه سرمایه ی آمریکایی را برای انتقال تولید به خارج، را محدود کند و برای جبران زبانی که سرمایه ها آمریکایی از قبل این سیاست ها متحمل می شوند، کاهش ➔ هنگفت مالیات شرکت ها را مطرح

بندی‌های جدیدی در حال شکل گرفتن هستند. نشست کمیته مرکزی با توجه به این تحولات جدید روی اوضاع سوریه مکتب نمود.

با خروج نیروهای آمریکایی از سوریه بحران این کشور وارد مرحله جدیدی می‌شود. با خروج آمریکا از سوریه، دولت‌های روسیه و سپس ترکیه به بازیگران اصلی در فاز جدید بحران سوریه تبدیل می‌شوند. تهدیدات پی در پی ترکیه مبنی بر حمله به روژآوا و تمرکز نیرو در مرزها بیانگر همین فاز جدید بحران در سوریه است. این موقعیت جدید تا حدودی قابل پیش بینی بود، چون برای آمریکا در خاورمیانه، سوریه کانون اصلی رویارویی با روسیه به شمار نمی‌آید. از طرف دیگر منافع و پیوندهای استراتژیک دولت آمریکا و ترکیه به عنوان دو متحد در پیمان ناتو تردیدی باقی نمی‌گذاشت که آمریکا سرانجام در راستای منافع استراتژیک و دراز مدت خود، نیروهای دمکراتیک سوریه را که در جنگ با داعش بکار گرفته بود در برابر تهدیدات ترکیه به حال خود رها خواهد ساخت. هم پیمانی آمریکا با نیروهای دمکراتیک سوریه و نیروهای سیاسی کردستان سوریه یک همسوئی تاکتیکی در راستای اهداف ائتلاف بین المللی علیه داعش به رهبری آمریکا بود. اکنون روژآوا را عملاً در برابر انتخاب در بین دو دشمن قوی تر و ضعیف تر قرار داده اند. در خواست "نیروهای دمکراتیک سوریه" از دولت سرکوبگر بشار اسد جهت دفاع از مرزهای سوریه در مقابل تهاجم ارتش ترکیه بیانگر همین واقعیت تلخ است. در مذاکراتی که بین دولت سوریه و رهبری تجربه خودمدیریتی کردستان سوریه در جریان است، تا کنون دولت بشار اسد با تکیه بر تهدید حمله نظامی، بر ادغام ده‌ها هزار نفر از نیروهای سوریه دمکراتیک در ارتش سوریه پافشاری می‌کند. امری که چنانکه نیروهای سیاسی روژآوا به آن تن دهند، ضربه جبران ناپذیری بر جنبش خودمدیریتی توده ای وارد خواهد آمد و حفظ دستاورهای تاکتونی را با مخاطره جدی روبرو خواهد ساخت. با حملات احتمالی دولت ترکیه به روژآوا نیروی داعش هم می‌تواند از نو فعال گردد. روژآوا با نهادهای خود مدیریتی آن به دلیل ارزش هایی که از آن دفاع می‌کند همچنان قابل پشتیبانی است. یکی از رمزهای تداوم استقامت آن جلب حمایت و همبستگی مردم مناطق تحت سلطه دولت مرکزی می‌باشد. اما این فقط تحولات انقلابی در کشورهای خاورمیانه است که می‌تواند سرنوشت این منطقه را عوض کند و در این میان اگر روند رو به گسترش و تکامل یابنده اعتصابات کارگری و

فشار قرار داده است. جنبش جلیقه زردها جنبشی علیه فلاکت ناشی از نئولیبرالیسم، علیه افزایش مالیات برسوخت، علیه بی ثباتی کار، علیه کاهش شدید منابع مالی شهرداری ها، علیه اصلاحات نظام بازنشستگی، افزایش ده برابری شهریه دانشجویان و بالاخره علیه خصوصی سازی مدارس است. بر اساس پژوهش هایی که انجام گرفته است، ناکافی بودن قدرت خرید، عدم استطاعت برای تأمین حداقل رفاه، جیب های خالی جوانان، فقر غذایی و بشقاب خالی بچه ها و ناتوانی در تأمین مسکن دلایل اصلی شرکت در تظاهرات و جنبش جلیقه زردها بوده است. استقرار نود هزار پلیس و نیروی ویژه، دهها تانک زره پوش، دستگیری بیش از سه هزار نفر و چندین کشته ابعاد این حرکت و هراسی که به دل حاکمان انداخته را نشان می‌دهد. شورش "جلیقه زردها" مکرون را وادار به عقب نشینی کرد. عقب نشینی او مبنی بر لغو افزایش مالیات برسود، افزایش حداقل دستمزد و لغو مالیات بر بازنشستگان بدون تردید تاکتیک زود گذری برای عبور از این شرایط دشوار است. جنبش جلیقه زردها در محتوای واقعی خود ادامه جنبش "اشغال وال استریت"، "جنبش نود و نه درصدی ها"، "جنبش شبهای بیداری" و همه اعتراضات اجتماعی سالهای اخیر علیه سیاست های نئولیبرالیستی دولت های حاکم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است. جنبش جلیقه زردها مانند همه این جنبش ها از نبود سازمان و رهبری و استراتژی روشن سیاسی رنج می برد، شبکه های اجتماعی نقش برجسته ای در شکل دادن به این جنبش ها دارند و از آنجا که موج وار هستند بدون آنکه روند رادیکالیزاسیون و تکاملی آنها به نتیجه منطقی برسد فروکش می کنند.

در خاورمیانه، منطقه ای که به یکی از کانون های اصلی رقابت و کشمکش قدرت های امپریالیستی و منطقه ای تبدیل شده است، آرایش و جبهه بندی این قدرت ها همچنان سرنوشت مردم محروم این منطقه را رقم می زند. مردمی که در شکل گیری این رقابت و جبهه بندی ها هیچ نقشی نداشته اند از قربانیان اصلی این کشمکش ها هستند. آغاز خروج نیروهای آمریکایی از سوریه و دور جدیدی از تهدیدات دولت ترکیه علیه جنبش خودمدیریتی روژآوا، اعلام خروج نیمی از نیروهای آمریکا از افغانستان، تحرک در "مذاکرات صلح" یمن به ابتکار حکومت عربستان، مداخله رژیم جمهوری اسلامی در بحران افغانستان در همسویی با آمریکا، همه این مؤلفه ها نشان می دهند که در نتیجه تغییر توازن قوا جبهه

می کند. با کاهش مالیات سرمایه داران چشم انداز اقتصادی آمریکا همچنان تشدید فقر و نابرابری است. در برابر تداوم جنگ تجاری از جانب آمریکا، دولت های چین، اروپای متحد و کانادا دست روی دست نگذاشته اند و طی اقداماتی مقابله جویانه به لغو معافیت های گمرکی از بخش زیادی از کالاهای وارداتی از آمریکا ادامه داده اند. اما همانطور شواهد نشان می دهند، اعلام جنگ تجاری از جانب آمریکا و اقدام متقابل قدرت های رقیب، در عصر جهانی شدن سرمایه نمی تواند مانع ادامه تجارت و سرمایه گذاری در بیرون مرزها و همینطور انتقال تکنولوژی و مهاجرت نیروی کار باشد. با اینحال تداوم جنگ تجاری رقابت قدرتهای سرمایه داری برای گسترش حوزه نفوذ در مناطق مختلف جهان را باز هم تشدید می کند و دود تشدید این رقابت ها مستقیماً به چشم کارگران و اقشار فرودست جامعه می رود.

تشدید بحران سیاسی در دولت محافظه کار بریتانیا بر سر خروج یا ماندن در اتحادیه اروپا بر متن روند کاهش رشد اقتصادی در کشورهای اروپایی یکی دیگر از نشانه های تداوم بحران جهانی سرمایه داری است. نه دولت محافظه کار که در برابر دو راهی ماندن یا ترک اتحادیه اروپا راهی بیابند که هم برای آن بخش از سرمایه داران و تجار انگلیس که از ماندن در اتحادیه اروپا و جهانی سازی نئولیبرالی منتفع هستند مفید باشد و هم برای آن بخش از سرمایه داران که قوائد جهانی سازی نئولیبرالی را بیش از این به سود سرمایه های خود نمی دانند. واقعیت این است که جدال و کشمکش بین اتحادیه اروپا و دولت بریتانیا و تشدید بحران در دولت و پارلمان بریتانیا بر سر خروج یا ماندن این کشور در اتحادیه اروپا که بیش از دو سال است جریان دارد بازتاب تداوم بحران جهانی سرمایه داری است. اگر نئولیبرالیسم و جهانی سازی مطابق این الگو برای یک دوره موجبات انباشت و رونق سرمایه را فراهم کرد و توانست منافع و سودآوری بخش های مختلف سرمایه را تأمین کند، با بحران سال ۲۰۰۸ و شکست نئولیبرالیسم رقابت بین بخش های مختلف سرمایه در بریتانیا و کشورهای مختلف سرمایه داری تشدید شده است.

پلنوم تأکید کرد که در اوضاع کنونی جهان جنبش جلیقه زردها در فرانسه به عنوان جنبشی از اعماق جامعه فقط نمونه ای از واکنش هایی است به پیامدهای وخامتبار بحران جهانی سرمایه داری و رژیم ریاضت اقتصادی نئولیبرالی که کار و زندگی اقشار فرودست جامعه را تحت

هلمت احمدیان

جایگاه دمکراسی از منظر سوسیالیستی

نه فقط برای کارگران، بلکه برای همه جامعه و همه کسانی که حقوقشان به بهانه ملیت، جنسیت، مذهب و ... هم پایمال شده، در عین حال و فراتر از ستم های فوق، نان و زندگی و معیشتشان هم به گرو گرفته شده است، می باشد.

به این بدیهات از این جهت اشاره شد، که نتیجه گرفته شود که نمی توان با تحریف، دیوار چینی بین اهداف و آرمان کمونیست ها، با مبارزات آزادی خواهانه و دموکراتیک آنها کشید. نمی توان کمونیست ها را به این کج فهمی متهم کرد که ندانند یک ذره بهبود در زندگی و معیشت کارگران و مردم ستمدیده و یک ذره فضای باز سیاسی، آنها را در موقعیت بهتری برای رسیدن به اهداف نهایی شان قرار می دهد. وقتی صحبت از تحریف و آنهم نوع عامدانه آن می شود، مقصود تلاش برای قالب کردن درکی لیبرالی از رابطه دموکراسی و سوسیالیسم است.

کسانی که ضرورت دگرگونی بنیادی و انقلاب را زودرس، ایده آلیستی، ناممکن، رویایی و دست نیافتنی می دانند و یا در بهترین حالت آن را به طور نامحدود به تعویق می اندازند، آنانی که استقرار نظامی سوسیالیستی را در یک جغرافیای معین ناممکن می دانند و آن را به انقلاب جهانی گره می زنند، آنانی که انقلابی گری را مترادف خشونت طلبی جلوه می دهند، آنانی که پافشاری روی مبارزه طبقاتی را با برجسته تر کردن جنبش های برحق عمومی، برای خود و دیگران فرعی می سازند، آنانی که عامدانه درک های افراطی و کلیشه ای بعضی از نیروهای "چپ" را بهانه کرده و کل اندیشه های کمونیستی و سوسیالیستی را به سخره می گیرند، بدون شک "فروختن کالای" سوسیال دموکراتیک، لیبرالی و ناسیونالیستی را به نام سوسیالیسم در دستور دارند و این امر بارها و بارها در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی اتفاق افتاده است.

اگر به تاریخ جنبش های چپ و سوسیالیستی و به تاریخچه انشعابات در احزاب چپ و کمونیست در ایران نگاهی گذرا داشته باشیم به سهولت خط ها و گرایش های سیاسی این نوعی را می توان فراوان نمونه آورد. "ضد امپریالیست بودن خمینی"، "سوسه" جنبش اصلاح طلبی رژیم، پروژه فعلا روی تاقچه "رژیم چنچ" و گذر از جمهوری اسلامی به کمک نیروهای امپریالیستی و ... همه اینها بسترهای اجتماعی بوده اند که در میان نیروهای چپ شکاف انداخته است، چرا که نیروهای سیاسی از گرایش های و جنبش های اجتماعی درون جامعه شان تاثیر می گیرند. یکی از گرایش های چپ و رادیکال جنبش کارگری ← و دیگری از گرایشات راست و رفرمیستی

رابطه دمکراسی و سوسیالیسم یکی از بحث های قدیمی جنبش کارگری و سوسیالیستی است. برجسته کردن دمکراسی خواهی و جنبش های دموکراتیک، مشخصه همه جریاناتی است که به نحوی از انحا از اندیشه ها و راهکارهای سوسیالیستی شان فاصله گرفته و به راست گراییده و به بدیل هایی در چارچوب نظام سرمایه داری تن داده اند. تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری مملو از جدال نظری در این رابطه است و به این اعتبار این مسئله یکی از مباحث مهم به شمار می رود. بازنگری و بحث روی این مسئله احتیاج به بررسی های همه جانبه دارد و این سطور تنها اشاراتی به این مسئله دارد و اهمیت آن هم این است که در اوضاع سیاسی خطیر کنونی، جنبش کارگری و کمونیستی در ایران از آسیب های اندیشه های رفرمیستی و رویزیونیستی در این رابطه، خود را مصون دارد، چرا که نگرشی که به بهانه آماده نبودن شرایط گذر به نظام سوسیالیستی، امر انقلاب را نامحدود به تعویق می اندازد و مبارزه برای دمکراسی را از مبارزه سوسیالیستی جدا می کند و یا آن را پرننگ تر می کند، در هر زوروقی پیچیده شود، نهایتا به ادامه سیادت سرمایه یاری می رساند.

با این مقدمه کوتاه سؤال این است که جایگاه دمکراسی از منظر سوسیالیستی بر بستر مبارزه طبقاتی چیست؟

بر خلاف تحریفات عامدانه ای که می شود، کمونیست ها نه تنها به مبارزه برای دمکراسی بی توجه نیستند، بلکه آن را عجزین شده با مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی می بینند. نگاه سوسیالیستی، که ریشه مصائب را طبقاتی و در تضاد کار و سرمایه می بیند، می داند که سرمایه سیادت طبقاتی اش را بر کارگران و تهیدستان جامعه با ایجاد تفرقه و شقه کردن آنها بر اساس جنسیت، رنگ، مذهب، ملیت و ... بر اکثریت مطلق بشریت تحمیل کرده است. از این روی برای کسانی که خواهان انهدام نظام ظالمانه سرمایه داری هستند این امری بدیهی است که مبارزه با هر نوع تبعیض ملی، نژادی، جنسیتی و ... امری حیاتی و با مبارزه طبقاتی عجزین است. همزمان مبارزان راه گذر به یک آلترناتیو سوسیالیستی بر این امر واقفند که آزادی های سیاسی و اجتماعی که طبقات محروم جامعه بتوانند در پرتو آن ابزارهای رسیدن به جامعه برابر را بسازند امری لازم است. از این روی دمکراسی خواهی کمونیست ها، نه تنها مغایرتی با اهداف و آرمان های آنها ندارد، بلکه برایشان امر ضروری و حیاتی است و به این اعتبار یک انسان کمونیست دمکرات ترین نوع انسان است. دمکراسی خواهی از منظر کمونیست ها، آزادی

↪ جنبش های اعتراضی در ایران از طریق یک انقلاب اجتماعی حاکمیت جمهوری اسلامی را به زیر بکشد، در اینصورت هم چهره خاورمیانه عوض خواهد شد و هم به جنبش خود مدیریتی کردستان سوریه کمک خواهد کرد که دستاوردهایش را تثبیت نماید.

نشست وسیع کمیته مرکزی در بخش گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت های کمیته تشکیلات داخلی، تشکیلات خارج از کشور حزب، شبکه تلویزیون و رادیو حزب، دفتر روابط بین المللی و نشریه جهان امروز و ارگان شبکه های اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار داد و ضمن انتقاد از کمبودها بر جهت گیری فعالیت آینده این ارگان ها و بویژه بر ضرورت هماهنگی بیشتر ارگان های سیاسی و تبلیغی حزب تأکید کرد.

نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقاء نمود. پلنوم در بخش پایانی کار خود، بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان رفقای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند کمیته اجرایی مرکب از هفت تن رفقا:

هلمت احمدیان، خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمسی، محمود قهرمانی و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته اجرایی

حزب کمونیست ایران

ژانویه ۲۰۱۹ / بهمن ۱۳۹۷



آن تاثیر می گیرد. یکی از نگرش و راهکار سوسیالیستی ناظر بر جنبش علیه ستم ملی و یکی از گرایش های ناسیونالیستی این جنبش نیرو می گیرد، یکی از گرایش رادیکال جنبش رهایی زن و دیگری از گرایشات فمینیستی لیبرالی آن.

به این اعتبار چپ و راست هر یک از این جنبش ها، نه توهین، بلکه واقعیتی ایزکتیو است. در عین حال هر یک از این گرایشات اجتماعی را می توان با تلاش آنها با همراهی و همسویی با متحدانشان هم شناسه کرد و باز شناخت، و این در عالم سیاست، نه امری عجیب و غریب، بلکه واقعیتی غیر قابل انکار است. اینکه هر تلاش کوچک قدرت های امپریالیستی برای محدود تر کردن جمهوری اسلامی "آب در دهن" بعضی از نیروهای اپوزیسیون می اندازد، امری محرز برای همگان است و بدون شک این رویا در میان اقشار معینی از جامعه و به تبع آن در میان نیروهای سیاسی جامعه هم بازتاب خواهد یافت.

اکنون سؤال کنکرت این است که این جهت گیری ها و درک های متفاوت از رابطه دمکراسی و سوسیالیسم، در اوضاع سیاسی کنونی چه کارکردی در جنبش های اجتماعی دارند؟

جنبش های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری در ایران در دور اخیر پنانسیل های راهبری خود را در اوضاع سیاسی و بحرانی جامعه ایران به روشنی نشان دادند. در مبارزات دور اخیر بر خلاف خیزش ۸۸ جنبش کارگری پیشقراول بود و شعارها و مطالبات رادیکال خیزش های اخیر نان، کار، اداره شورایی و گذر از رژیم با همه جناح های اصولگرا و اصلاح طلبش بود و این مهمترین ویژگی خیزش های این دوره است. در این دوره جنبش کارگری فراتر از مبارزات سیاسی و صنفی همیشگی اش یک قدم فراتر، مسئله قدرت سیاسی متکی به نیروی خود را در صحن سیاسی جامعه به پیش کشید و جسورانه از زبان نسلی نو از رهبران عملی و پیشتانانش نشان داد که به غیر از زنجیرهای بردگی اش چیزی برای از دست دادن ندارد. جنبش کارگری در دور اخیر با مبارزات و اعتصابات بی سابقه و طرح شعارهای طبقاتی اش قدم های با ارزشی در راستای پروراندن یک استراتژی کارگری/سوسیالیستی در جامعه را به همگان نشان داد و این واقعیت را بار دیگر نشان داد که پی گیرترین طبقه اجتماعی برای رقم زدن دگرگونی های آتی به نفع تهیدستان جامعه است، از این روی و با اتکا به کارنامه

این دوره، این پاسخ به کسانی که به بهانه "دفاعی بودن" این جنبش، "صنفی بودن" این مبارزات از ظرفیت های بالقوه و بالفعل جنبش کارگری طفره می رفتند، داده شد. اما ما همزمان می دانیم که این جنبش ها که مدام مورد تعرض سرکوبگرانه رژیم هستند، مدام از طرف تشکل های دست ساز دولتی، از طرف گرایشات رفرمیستی درون خود، از طرف گرایش های "کارگر، کارگری" که می کوشند به بهانه "تشکل های مستقل" این تشکل ها از تحزب یابی طبقاتی شان دور ساخته و طبقه کارگر را از ستاد رهبریش محروم دارند، "بیمه" نیستند و برای مصاف های آتی باید این نقطه ضعف ها را رفع کرد و موانع را دفع کرد تا قوی تر شد.

جنبش کارگری که به اتکا به مبارزات درخشانش و نسلی از رهبران عملی جسور و در صحنه، فضای سیاسی جامعه ایران را در این دوره به خود معطوف کرده است، هنوز از موقعیتی که برای قدرت سیاسی خیز بردارد، فاصله دارد و قوی تر شدن این طبقه در گرو تلاش برای جبران کاستی هاست. این طبقه بی نیاز از حمایت و همراهی اقشار میانه و تهیدست جامعه نیست. این طبقه برای اینکه بتواند نقش هژمونیک خود را در جامعه گسترش دهد، باید رابطه ای ارگانیک با همه جنبش های اجتماعی که از گوشه و زوایای مختلف نیازهای این اقشار از جامعه را نمایندگی می کنند برقرار کند و یا آنچه موجود است را گسترش دهد. به عنوان مثال مبارزه برای آزادی های دموکراتیک و یا مبارزه برای رفع ستم ملی و جنسیتی، یا بی حقوقی و محرومیت نسل جوان جامعه و ... امر طبقه کارگر و جنبش کارگری هم است.

جنبش کارگری هم به اعتبار حقانیت و نیروی هایی که این جنبش ها بدور خود دارند و هم به اعتبار اصالت، پی گیری و جایگاهی که خود در برچیدن هر نوع ستم و تبعیضی دارد، با این جنبش ها هم سرنوشت است. نمی توان ظرفیت جنبش رهایی زن را به این بهانه که نصف کارگران زن هستند، کم رنگ دید. نمی توان جنبش علیه ستم ملی را دودستی تقدیم جریانات ناسیونالیست کرد و خود را در مقابل آن بی وظیفه دید و نمی توان مبارزات اجتماعی برای محیط زیست، آزادی پوشش، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و ... را امر خود ندید. راهبری این جنبش ها، نه تنها ریشه این مصائب و تبغیضات را زیر سؤال نمی برد، بلکه به هر درجه رفع آنها، مبارزه کار و سرمایه را شفافیت و برایی بیشتری می بخشد و توده های زحمتکش و ستمدیده را که نظام سرمایه داری به بهانه های مختلف در مقابل

هم قرار داده در صف کارگری و سوسیالیستی قرار خواهد داد.

در عین حال به این درد مشترک هم باید توجه کرد که جنبش های اجتماعی در ایران از قبیل جنبش کارگری، زنان، معلمان، دانشجویی، ملی، محیط زیست و ... در جامعه ای مبارزات خود را پیش می برند که ساده ترین حقوق انسانی یعنی حق اعتراض با سرکوب و فشار و زندان و در کل با مرعوب کردن جامعه از طرف رژیم روبرو است. این درست است که بر اثر مبارزات کارگران و توده های محروم و تهیدست جامعه و زنان و جوانان و سایر فعالین جنبش های اجتماعی توازن قوای جدیدی بوجود آمده و قدرت رژیم را برای سرکوب محدود کرده است و هر تلاشی در این راستا را برای نیروهای سرکوبگر رژیم پرهزینه و محتاط ساخته است، اما باید تاکید شود که این توازن قوای جدید را با احساسات و هیجانان آتی نمی توان حفظ یا گسترش داد، بلکه این رویارویی و فضای خفقانی شکاف برداشته را، با تقویت مبارزات جاری، با گسترش و استمرار مبارزه طبقاتی، با گسترش مبارزه برای آزادی های سیاسی و اجتماعی می توان بیشتر به نفع خود تبدیل کرد. این تلاش تا حد زیادی در اوضاع سیاسی جامعه عمل می کند و هر روز شکل ها و شیوه های نوینی از نافرمانی و مبارزات توده ای را شاهد هستیم. این جنبش ها تکیه گاه های اجتماعی و واقعی برای جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران هستند و زمینه را برای گزینه سوسیالیستی فراهم تر ساخته اند. روند اوضاع بیش از هر زمانی به نفع گرایش سوسیالیستی در درون این جنبش هاست و یکی از راه های دیگر تقویت این گرایش، منزوی کردن راهکارهای رفرمیستی و لیبرالی است که بجای دادن نقش هژمونیک به جنبشی که در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از وضع موجود بیش از همه ضربه خورده است، به اقشار میانی و راهبری آنها در عمل اولویت می دهد. از این روی مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و امروزی، می تواند سلامت و اصالت این جنبش ها را از سموم این نوع راهکارها پاسداری کند و از منظر سوسیالیستی جایگاه و رسالت هر یک از این جنبش ها را به همگان نشان دهد و آنها را به یک نیروی متحد و همسو تبدیل کند. این وظیفه هر نیروی سیاسی چپ و کمونیست است که ضمن اصلی دیدن مبارزه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، مخاطرات و انحرافات را که فراروی این جنبش ها قرار دارد، نقد و طرد کند.

عباس منصوران

شکنجه و کیفر خواست اسماعیل بخشی



تهی‌دستان‌علیه تیمور) آنگاه که به فتوای سیدان و به حکم قرآن به چهار اسب بسته می‌شود تا چهار شقه شود و نیز جانشین وی، عمادالدین نسیمی که در میدان حلب به حکم آیت‌الله‌ها به صلیب کشیده می‌شود نیز در تاریخ ماندگار می‌بینیم. حلاج نیز در پی بابک است که جنبش قرمطیان را رهبری می‌کند و به جرم «کفرگویی و الحاد»، پس از شکنجه و تازیانه به فتوای قاضی شرع بغداد به دستور ابوالفضل جعفر مقتدر، خلیفه عباسی در ذیقعدہ سال ۳۰۹ هـ.ق. در میدان شهر به سربردار و سپس سلاخی شده و دست و پا و سر بریده، پیکرش را به آتش می‌کشند و خاکسترش را به دجله می‌ریزند. منصور حلاج نامه‌ای به هم‌رمز خود، شاکر بن احمد فرستاده و در آن نوشته بود «أهدم الکعبه» [کعبه را ویران کن!] دردناکترین شکنجه برای حلاج زخمی در پای چوبه‌دار، کلوخ خردی بود که «شبللی» هم‌رمز شکنجه شده او بر وی افکند و فریاد منصور که آن خنجر از یک هم‌رمز شکنجه شده بود.

به بیان سهروردی، در ایمازی از حلاج، خفاشان، روزی آفتاب پرستی را اسیر می‌کنند و برای کشتن به زیر آفتاب می‌برند، غافل از اینکه آفتاب، مرگ خود خفاش است. عین القضاء همدانی (۵۲۵-۴۹۲ هجری قمری) نیز بر آن بود که آنچه حق است باید به زبان آورد و دیگر هیچ. او شمع آجین شد و فردای آن شب بدن بی‌جان‌اش را از دار پایین آوردند. پوست قاضی جوان که اندیشه‌ی دیگری را راستا گرفته بود به قانون قرآن برکنند و پیکرش را در بوریایی آلوده به نفت پیچانیده و به آتش کشیدند. رهبران بایبان به فتوای فقیهان به دستور محمد شاه و سپس ناصرالدین شاه، با شمع شعله ور در بدن فرو کرده، برهنه در کوی و بازار با ساز و دهل گردانیدند و سپس کشتند تا روحانیت و شاه، جنبش تهی‌دستان شهر و روستا را در سراسر ایران سرکوب کنند.

آیات شکنجه در حکومت اسلامی

در حکمرانی اسلام سیاسی، درنده‌ترین شکنجه‌گران به جلادی گرفته می‌شوند تا اسیران را تن سپار حاکمیت طبقاتی

است. جنبش سرخ‌جامگان، در کردستان و آذربایجان و ارمنستان به ویژه گسترش یافت. رهبران این جنبش طبقاتی، با بیش از ۲۰ سال مبارزه و جنبش تاریخی برده‌گان و تهی‌دستان در برابر خلفای اسلامی، سال‌ها ایستادگی و رهبری کردند. گزارش «ابن سیاح»، مأمور خلیفه و سردار اسلامی که بابک را دست بسته از ارمنستان با خیانت افشین زرتشتی و امیری ارمنی تحویل گرفته بود در تاریخ ماندگار است. وی گواهی می‌دهد که هنگام بردن بابک به کاخ معتمصم، خلیفه عباسی امیرالمومنین، به بابک فرمان داد تا در برابر امیر اسلام سر فرود آورد، اما بابک سر برافراشت. هنگامیکه یک دستش به فرمان خلیفه اسلام با شمشیر بریده شد با دست دیگر خون خویش بر چهره مالید و هنگامیکه خلیفه این راز را پرسید، بابک با سرافرازی پاسخ داد: هنگام رفتن خون از بدن نمی‌خواهم رخ زردم را دشمنی همانند تو ببیند.

[چون جدا گردید دست‌اش از بدن
گونه‌هایش سرخ کرد از خون تن
تا نبیندند زغم درمانده حال
روی زرد و خسته و بشکسته بال]
(از نگارنده)

شبانگاه ۱۷ دی ماه سال ۲۱۶ خورشیدی به این گونه جنبشی که به رهبری بابک، خواب را از چشم امپراتوران اسلامی از مامون تا معتمصم بریده بود، به خون نشست، اما پایان نگرفت. آخرین پیام عبدالله - برادر بابک و از رهبران جنبش سرخ - به جلاد روی پل سامرا، هنگامیکه دشنه برگلو داشت با بر زبان آوردن نام تهی‌دستان بیانگر پیمان‌داری سرخ‌جامه‌گان به آرمان‌رهایی است: فلان دهقان را از من سلام برسان و بگوی در این حالت نیز ما را از شما فراموشی نیست.» (سدیدالدین محمد عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، ص ۹۵) سپس عبدالله را میان دو جرس پس از شکنجه و بریدن دست‌ها و سر بردار کردند.

چنین ایستادگی در مبارزه و سرانجام فضل‌الله نعیمی، رهبر جنبش حروفیه (پیشه‌وران و

شکنجه، به هر کاربرد جسمی و جانی (روانی) که به هدف ایجاد ترس، گرفتن اطلاعات، اعتراف، تن‌سپاری، در خدمت گرفتن و مجازات فرد انجام گیرد نامیده می‌شود. در ایران اسلامی، این تنها بخشی از هدف‌های شکنجه است. در درازای تاریخ، شکنجه جزئی جدایی‌ناپذیر از سلاح سیاست و سرکوب بوده است. دین در تمامی مناسبات طبقاتی در خدمت طبقه حاکم، به شکنجه مشروعیت می‌بخشیده است. الله در نقش سلطان شکنجه‌گران به بیان محمد و به روایت قرآن، قانون حکومت اسلامی، جهنم چون شکنجه‌گاهی برای کاربرد زمینی الگو می‌شود. حکومت اسلامی با الگوبرداری از قرآن، دورخ روی زمین را برای هدف‌های زمینی، برپا می‌سازد. آنچه شکنجه در حکومت اسلامی، از دیگر حکومت‌ها متمایز می‌سازد، درهم آمیختگی شکنجه مذهبی و شکنجه حکومتی است.

پیش از اسلام، شکنجه و کشتار مانویان و سپس مزدکیان به دست حاکمیت فئودالی - مذهبی ساسانیان و مغان زرتشتی نمونه‌هایی از نقش مذهب در مناسبات طبقاتی هستند. در پی جنبش سال‌های ۴۸۸-۵۳۱ میلادی مزدکیان، سلطانی همانند خسرو (انوشیروان) هزاران مزدکی را با سر در خاک می‌نشانند تا باغی از مزدکیان بکارد. رهبران دینی که در مالکیت و سیاست شریک دربار ساسانیان بودند و بنیانگزاران یک حکومت دینی، فتوا دهنده‌گان این قتل‌عام بودند. خسرو (کسرا) پس از سرکوب جنبش برابری‌خواهانه‌ی مزدکیان، به پاس خدمت به موبدان و اشراف، از سوی آنان لقب «عادل» و «انوشگ‌روان» یعنی روان جاوید گرفت. در پی این کشتار که تا ده هزار نفر از آن نام می‌برند و پوست کندن مزدک، موبدان زرتشتی کتاب‌ها و کتابخانه‌های مزدکیان را به آتش کشیدند مبادا که نشانی از آگاهی ماندگار بماند.

بابک، رهبر جنبش سرخ‌جامگان ۲۰۱ تا سال ۲۲۲ (۸۳۸ میلادی) که پرچم سرخ، یعنی نماد جنبش تهی‌دستان و ادامه جهان بینی مزدکیان و به‌سان یک جنبش طبقاتی فرودستان را در دست گرفت، نمونه‌ای تاریخی در جهان طبقاتی

ماهیت و یک ذهنیت مالیخولیایی و روان نژندی را به نمایش می‌گذارد.

به پشتوانه‌ی آیه‌های تعذیب یا همان شکنجه، اسلام در تمامی سرزمین‌های اشغالی چیره شد و تا کنون جاری بوده است؛ اما همه این‌ها نسبت به شکنجه زنان از زبان محمد، رحمت الهی است، زنان در جهنم الله، سنگین‌ترین شکنجه‌ها را باید بپذیرند. به بیان علی که:

«روزی با فاطمه محضر حضرت محمد رسیدیم، دیدیم حضرت به شدت گریه می‌کند.

گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: یا علی! آن شب که مرا به معراج بردند، گروهی از زنان امت خود را در عذاب سختی دیدم و از شدت عذابشان گریستم. و اکنون گریه‌ام برای ایشان است.

زنی را دیدم که از موی سر آویزان است و مغز سرش از شدت حرارت می‌جوشد.

زنی را دیدم که از زبانش آویزان کرده‌اند و از آب سوزان جهنم به گلوی او می‌ریزند.

زنی را دیدم که از پستانش آویزان کرده‌اند و مارها و عقربها بر او مسلط هستند.

زنی را دیدم که کر و کور و لال بود و در تابوتی از آتش قرار داشت که مغز سرش از سوراخ‌های بینی‌اش بیرون می‌آمد و بدنش از شدت جذام و برص قطعه قطعه شده بود. زنی را دیدم که، که از پاهایش در تنور آتشین جهنم آویزان است.

زنی را دیدم که گوشت بدنش را با قیچی‌های آتشین ریز ریز می‌کنند» (علامه محمدباقر مجلسی، داستانهای بحارالانوار، جلد ۵، صفحه ۶۹)

این تصویری از یک ذهنیت و شکنجه‌های زنان امت مسلمان! شدیدترین شکنجه برای نشوز یا نافرمانی در همبستری با مردی که او را صاحب شده است، تعیین شده است.

در جهانی که می‌شناسیم کدامین کتاب و ایدئولوژی و ذهنیت سادیستی می‌توان یافت که چنین بیاندیشد و قانون حکومتی باشد برگردی میلیون‌ها نفر؟! فرمان شکنجه‌ی زنان، دستوری قرآنی است:

«و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید هشدارشان دهید، در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و آنان را بزنید!» (آیه ۳۴ سوره نساء) و «پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کردید گردن‌ها را بزنید تا هنگامیکه آنان را از پای درآوردید پس محکم در بند کشید سپس یا منت نهید و یا فدیة تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود...» (سوره توبه، آیه ۵)

همین آیه‌های عذاب است که محمد

بازجو قرار دهد و مبارزین برای پرهیز از درهم شکستن، کپسول سیانور زیر زبان داشتند. تجاوز به زنان و مردان اعمال می‌گردد اما پس از صدور حکم، بنا به تعریف «سازمان مللی» آن (هرچند خود زندان، گونه‌ای از شکنجه به شمار می‌آید) شکنجه پایان می‌یافت.

در اسلام ناب محمدی، آنگاه که محمد در مدینه قدرت و نیروی نظامی گرد می‌آورد و قدرت تهاجمی دارد، آیه در پی آیه، سخن از عذاب است و شکنجه است، اما در مکه، پیش از مهاجرت، در شُعبِ ابی‌طالب، که محمد ناتوان بود و تنها، آیه‌های مکی با «الرحمن

راحمین» همراهند. آیه‌های مدنی نمونه‌ی سوره ابراهیم، آیه ۵۰ و آیه ۱۶ همان سوره «دوزخ، پیش روی اوست و به او آب چرکین نوشانده می‌شود. و آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد و مرگ از هر جانبی به سویش می‌آید.» و «چون آن صدید را که آن مایع است به او نزدیک کنند که بیاشامد، ناپسند دارد و... چون خیلی نزدیک کنند، صورتش کباب شود، و پوست سرش با موها مجموعاً

کنده شود، و چون بیاشامد، روده‌ها و امعاء او پاره پاره شود و در زیر دو قدم او بیفتد. از هر یک از آن جهنمیان به قدر یک دشت و به قدر یک وادی، چرک خونین و یا خون چرکین و فلز گداخته خارج گردد، و آن دوزخیان آنقدر گریه کنند که از اثر آن در چهره‌هایشان مانند جوی و نهر، اشک سرازیر شود و سپس اشک منقطع شود و به جای آن خون گریه کنند. و خون جاری گردد به طوری که اگر بنا شود کشتی‌ها در آن اشک‌ها و خون‌ها جریان پیدا کنند، می‌توانند جاری شوند؛ و این است معنای گفتار خداوند:» [سوره محمد/ ۱۵] <http://tahoor.com/fa/Article/View/26515>

دائرةالمعارف طهور]

«کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به‌عکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند.

این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. (سوره المائده، آیه ۳۳) و «... به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم؛ ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید!» (سوره الانفال، آیه ۱۲) این آیه‌ها، تنها نمونه‌هایی از پشتوانه‌های قرآنی شکنجه می‌باشند. شکنجه‌های حکومتی

-دینی از چنین آیه‌هایی مشروعیت می‌گیرند و اسلام با بیش از ۳۷۰ آیه‌ی قرآنی عذاب،

یا نابود سازند. در تمامی این سال‌ها، شکنجه‌ها، همگی پشتوانه‌ی قرآنی و روایتی از بنیانگزاران دین و شریعمتدارانی همانند کلینی تا خمینی دارند. قرآن، هدف اصلی شکنجه را بدون هیچ تفسیری بیان می‌کند:

«آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی در آتش دوزخشان درافکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد آنان را پوست دیگری جایگزین کنیم تا (سختی) عذاب را بچشند، که همانا خدا مقتدر... است.» به اینگونه به فرمان الله، پوست‌ها در پی پوست بنده‌گان سوخته و دوباره روییده و سپس سوزانیده می‌شوند. هدف چیست؟ در افسانه‌ی ایوب پیامبر در دین‌های ابراهیمی نیز شکنجه و تسلیم، هدفی جز تن سپاری بنده‌گان در سر ندارد. بر پایه‌ی تورات و قرآن، خدا ایوب را به شکنجه می‌کشاند؛ تا او را بیازماید! اموالش ربوده می‌شود، کمرش می‌شکند و پسرانش را می‌کشد تا وی همچنان شکر گزار شکنجه‌گر خود باشد و بگوید «خدایا راضی‌ام به رضای تو!» ایوب قرآن، ستم‌پذیر است و همچنان بنده‌گی را می‌پذیرد و سرانجام با زخمی سنگین آنگاه که از صدسالگی می‌گذرد و خدا مطمئن می‌شود که او برای همیشه تن سپار است، بخشوده می‌شود. این عقوبت یک پیامبر الهی است! افسانه‌ی ایوب تلقینی روانی است برای بنده‌گان. ایوب یک نماد ایده‌آل ستم‌پذیری مناسب است.

به اینگونه محمد، آیه‌های شکنجه را از فرمان الله برای اجرا در روی زمین قرآنی می‌سازد. در اینجا الله، خدای شکنجه‌گران است. آیه‌ها، فرمان می‌دهند تا نافرمانان را پوست بکنند و تسلیم ناپذیری آنان را در هم شکنند. زندانی سیاسی در حکومت اسلامی از همان لحظه دستگیری تا آخرین روز، شکنجه می‌شود تا به شخصیت دیگری تبدیل شود. این پوست اندازی، هنگامی است که تواب شود، یعنی نه تنها تسلیم بلکه با دشمن خویش همکاری کند و با همه وجود و با پوست و خون در چنین استحال‌ای به خدمت حکومتگران و ایدئولوژی حاکم درآید.

هدف‌های شکنجه

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

در حکومت سلطنتی، شکنجه‌های سیستماتیک (روشمند) ساواک برگرفته از سیا-آمریکا و میت-ترکیه و موساد و... هدف اصلی شکنجه، اعتراف‌گیری و اطلاعات زندانی است و شکنجه هدف حکومتی دارد و نه مذهبی. در زندان شاه، زندانی بسته به بار سیاسی و امنیتی، تا مرز مرگ، شکنجه می‌شود تا در ساعت‌های اولیه‌ی دستگیری اطلاعات خود را در اختیار

بورژوازی عضو «سازمان ملل» در سال ۱۹۸۷ تصویب کردند، هرگز نمی‌پذیرد. پی‌گیری شکنجه‌های اسلامی و حکومتی از همان دوران زندگی محمد تا خلفای اسلامی و خمینی همگی بیانگر آنند که شکنجه، پشتوانه‌ی مذهبی داشته تا مناسبات اقتصادی حاکم و حکومت و منافع انگل‌های مذهبی برآورده شود.

روش‌ها

شکنجه‌های جسمی و جانی حکومت اسلامی در درازای ۴۰ سال را نه تنها زندانیان سیاسی و عادی که تمامی حکومت شوندگان در ایران، مهاجرین کار به ویژه کارگران افغانستانی، کودکان کار و زنان با پوست و خون تجربه کرده‌اند. در این ۴۰ سال، با سه گونه روش شکنجه روبرو هستیم: روش دهه‌ی ۶۰، دهه ۷۰ تا ۸۰ و دهه ۹۰ تا اکنون. دهه‌ی ۶۰ شکنجه درست به روش قرآنی به کار گرفته می‌شود، یعنی شکنجه فیزیکی تا مرز مرگ، تجاوز و انواع روش‌هایی که در کتاب خاطرات زندانیان آمده است. هدف شکنجه اعتراف و تواب سازی و به خدمت گرفتن قربانی است. اختراع «حاج داود» در برپایی تابوت و قیامت، پشتوانه قرآنی و نمادی است از برپایی دوزخ روی زمین. تفاوت این دوزخ با دوزخ قرآنی، در این پیام است که برای دوزخیان زیر زمین، هرگز راه بازگشت و توبه‌ای در میان نیست و الله نیز فریاد رس نمی‌باشد، اما نماینده‌ی الله در برپایی قیامت حکومت اسلامی توبه‌پذیر است و برای قربانی راه بازگشت (توبه) به دامن حکومت هنوز باقی است. در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ شکنجه فیزیکی با شکنجه‌های روانی به ویژه با تجاوز همراه است و قربانی را به اعتراف‌های ویدیویی روابط جنسی «ممنوعه» و وابستگی به سازمان‌های سیاسی و جاسوسی وامی‌دارند. نمونه‌های دستگیرشدگان خیزش‌های دانشجویی سال ۱۳۷۶ سال ۸۸ و کهریزک که با پخش خبر تجاوز به مردان از سوی حکومتیان باید جامعه را به شوک فرومی‌برد و کشتن زهرا کاظمی زیر شکنجه به دست دادستان انقلاب اسلامی (سعید مرتضوی) و ستار بهشتی‌ها نمونه‌هایی از قربانیان این برهه است. سومین روشی که به همراه شکنجه‌های فیزیکی ویژگی می‌یابد استفاده از داروهای روان‌گردان است. در این روش، وزارت اطلاعات دولت روحانی و نیز سازمان اطلاعات سپاه همراهند.

شکنجه با روان‌گردان‌ها

کاربرد داروهای روان‌گردان، روش ترکیبی دهه‌ی ۹۰ است. روان‌گردان‌ها مواد طبیعی و یا ساختگی هستند که

خواست که دستکم به رسم یهودیان به وی یکماه مهلت دهد و از این مکان خونین به‌دور شوند، اما محمد نپذیرفت. ابو ایوب الانصاری، پاسدار حمله بود و تمام شب از خیمه محمد نگاهبانی کرد. محمد در ابتدای شب دید که ابو ایوب بی‌تاب است، سبب پرسید! وی پاسخ داد «من نگران جان تو بودم، می‌ترسیدم که این دختر جوان به تو آسیب برساند. تو پدر و شوهرش و بسیاری از خویشاوندانش را کشتی و او تا همین چند وقت پیش، کافر بود... پیامبر برای ابو ایوب انصاری دعا کرد.» (ابن هشام صفحه ۷۶۶)

خمینی و الگوی بنی‌خضیر

روح‌الله خمینی، قتل عام و شکنجه‌های بنی قریظه را در ایران جاری ساخت: «اسلام... آن روزی که فهمید قابل تربیت نیست، هفتصد نفرشان را در یک جا، یهودی بنی قریظه را در حضور رسول‌الله می‌کشند، گردن می‌زنند به امر رسول‌الله.» روح‌الله در کتاب آداب نماز، ادامه می‌دهد:

«حتی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آن‌ها را با جهاد و امثال آن به قتل می‌رسانند - مثل یهود بنی قریظه - برای خود آن‌ها نیز این قتل صلاح و اصلاح بود؛ و می‌توان گفت از رحمت کامله نبی ختمی، قتل آنها است؛ زیرا که با بودن آن‌ها در این عالم در هر روزی برای خود عذابهای گوناگون تهیه می‌کردند، که تمام حیات این‌جا به یک روز عذاب و سختی‌های آنجا مقابله نکنند... پس، شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آن‌ها زده می‌شد به افق رحمت نزدیکتر بوده و هست تا به افق غضب و سختی.» در اینجا خمینی در نقش روح‌الله، قرآن را الگو گرفته و قتل را برای قربانی رحمت می‌شمارد؛ در اینجا، حتا آنانی که «نور ایمان و سعادت ندارند» باید کشته شوند. این بینش اسلام‌یستی و الگوی داعشیان، بر پایه‌ی همین آیات قرآنی جاری می‌شود.

بنا به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود.» این ماده، به روشنی شکنجه را قانونی می‌کند. و بر همین پایه منافات اسلام حتا با حقوق بشر بورژوازی را نشان می‌دهد. حکومت اسلامی پیمان منع شکنجه (United Nations Convention Against Torture-UNCAT) را که دولت‌های

در کشتار و غارت قوم بنی‌نضیر و بنی قریظه و خیبر به کار می‌گیرد تا زحمتکشانی را که باوری دیگر دارند به تسلیم و جزیه و آوارگی وادارند. در اسارت بنی‌نضیر، هنگام اشغال و پس از کشتار، اسیران را در برابر محمد ردیف می‌کنند: «کنانه بن ربیع... که گنج (سپرده‌های) بنی‌نضیر پیش او بود به نزد پیغمبر آوردند و محل گنج را از او پرسیدند و کنانه انکار کرد و آنگاه یکی از یهودیان را پیش آوردند که گفت: «امروز کنانه را دیدم که اطراف فلان خرابه می‌گشت.» پیغمبر به کنانه گفت: اگر گنج را پیش تو پیدا کردم تو را بکشم؟

کنانه گفت آری. پیغمبر بگفت تا خرابه را بکنند و قسمتی از گنج را آنجا یافتند، پیغمبر از باقیمانده‌ی آن پرسید و کنانه از تسلیم آن دریغ کرد، پیغمبر او را به زبیر بن عوام سپرد و گفت: عذابش (شکنجه‌اش) کن تا آنچه را پیش اوست بگیری و زبیر چنان با مشت به سینه‌ی او کوفت که نزدیک بود جان بدهد. آنگاه پیغمبر او را به محمد بن مسلمه داد که به انتقام برادر خود محمد بن مسلمه گردنش را بزند... (تاریخ طبری صفحه ۱۱۴۵) کنانه پس از شکنجه و نشان‌دادن محل سپرده‌های مردم به دستور محمد کشته شد.

«... و چون یهودیان فدک از این قضیه خبر یافتند کس پیش پیغمبر فرستادند که آنها را نفی بلد [آواره] کند و خونشان را نریزد و اموال خویش را برای او بگذارند و پیغمبر هم پذیرفت.» فدک باغستانی بی‌مانند در مدینه به محمد داده شد و محمد آنرا برخلاف پیمان بیت‌المال به فاطمه دخت خود و همسر علی بخشید. مالکیت بر باغ و کشاکش اقتصادی، از مهمترین اختلافات بین علی و فاطمه از یکسوی و عمر و عثمان و عایشه به ویژه در سوی دیگر می‌شود و تا هم اکنون بین شیعه و سنی ادامه دارد. همه‌ی این جنگ‌های غارتگرانه که غزوه نامیده شده، انگیزه‌ی اقتصادی و مالکیت داشته و بنی قریظه و بنی نضیر و خیبریان همه دارای بستان‌ها و چشمه‌ها و کاریزهای پرآب و زاینده و دارایی بوده‌اند که محمد و همدستانش برای تصاحب آن‌ها به خونریزی و جنگ پرداختند.

در همین قتل‌عام برای غارت است که صفیه همسر ۱۷ ساله‌ی کنانه، اینک برده‌ای است، سهم محمد ۵۷ ساله. هنوز پیکر همسر و برادران و خویشان دختر جوان بر زمین بود، در میان خون و فریاد زخمیان نیمه جان، در چند صدمتری خیبر که محمد او را به حمله می‌برد. محمد به دیگر کنیز پیر خویش، ام سلمه مادر انس ابن مالک، دستور داد تا برده‌ی نوجوان را آرایش کرده و رخت عروسی بپوشاند. صفیه از محمد

به سکوی هفت تپه فرامی‌خواند و حکومت و دسیسه‌های سرمایه‌داران را انگشت نما می‌سازد، اعتصاب و اعتراض را فریاد می‌زند، پیشتاز کارگران است در خیابان‌های شوش، هفت تپه را جهانی می‌سازد و در برابر شکنجه‌ی دختر انقلاب، سپیده، سینه سپر می‌کند، آیا یکی از همین «جرم»ها کافی نیست تا آیات خدا برای شکنجه‌اش شلاق شوند؟ اسماعیل بخشی که هنوز پس از دو ماه دچار توهّم و بی‌تاب و گاهی کشش به سوی خودکشی دارد، تنها قربانی این دهه نیست. اسماعیل بخشی همراه سپیده قلیان و علی نجاتی و پولادهای اهواز، عسلویه، دانشجویان «گام» و پرونده‌ی هفت تپه، از همان لحظه دستگیری، تمامی روش‌های ۴۰ ساله را تجربه می‌کنند. علی نجاتی نیز و بسیاری از کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز، آموزگاران، رانندگان، دانشجویان و زنانی که اینک اسیر پنجه‌های مرگ اسلامی -حکومتی و یا گذرا آزاد شده‌اند، روش سوم شکنجه دهه ۹۰ را تجربه کرده و می‌کنند. آنچه که تا کنون اسماعیل بخشی بر سکوهای جنبش

می‌گیرد و زیر شکنجه به اسرایئل برده می‌شود، درهم می‌شکند. (<https://www.youtube.com/watch?v=dL3zWOnzbJ0>) هر آنچه پیشاهنگان هفت تپه، زیر شکنجه در مستند سوخته بر زبان راندند نه از جایگاه مبارزاتی و ارزش‌های انسانی‌اشان کوچکترین خللی وارد می‌آورد نه تن سپاری و نه جرمی به شمار می‌آید. دیدارها و تماس‌ها با هرکس و هر مسافرت و دیداری در همان قانون سرمایه‌داری حکومت اسلامی نیز جرمی به‌شمار نمی‌آیند. وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه، در یک درماندگی و شکست، به گونه‌ای مسخره، با درماندگی و سراسیمه‌گی نمایشنامه‌ای از سال ۱۳۸۶ تا ۹۷ را به‌هم بافته و مونتاز کرده و دیداری در کافه‌ای در دزفول را «خانه‌ی تیمی» نشان دادند و با بیش از صد فلاش و چهارگوش و سه‌گوش و بیضی ووو اسامی افراد و سازمانی که همه با هم متناقض و ناهمخوان، تنها به درد بی‌درمان ذهن‌های کودکان بسیجیان و سربازان گمنام و بدنام امام هم نمی‌خورد. تمامی آنچه که این پیشاهنگان

شناخت و فهم را در مغز مختل کرده و توهم‌زا می‌شوند. با ورود این داروها به جریان خون، سلول‌های ویژه به ساختن و تراوش هورمون‌هایی به سه روش، فرد را از پای در می‌آورند: در روشی، میزان بالای از سراتونین، دوپامین و نورآدرنالین آزاد شده و بی‌آبی شدید و افزایش دمای بدن به بالاتر از ۴۲ درجه، مرگ‌آور می‌شود. روش دیگر، ایجاد ضربان نامنظم قلب می‌باشد که سکتته‌ی قلبی پایان آن است. روش سوم، شخص را به نوشیدن بیش از حد آب و تشنج تا پای مرگ می‌کشاند. خودکشی‌ها و مرگ‌های دهه ۹۰ در زندان‌ها، پی‌آمد کاربرد این روش شکنجه می‌باشند.

اسماعیل بخشی

اسماعیل بخشی قربانی و قهرمان روش شکنجه با روان‌گردان‌هاست. ترکیب شکنجه‌های گوناگون با این روش، بخشی را در جدالی دردناک بین مرگ و زندگی دچار کرده است. تمامی باندهای حکومتی، از پیشوا گرفته تا مجلس اسلامی، وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، امامان و تمامی نیروهای سرکوب حکومتی بسیج شدند تا چهره‌های جنبش کارگری با شکنجه‌های تا مرز مرگ در دی‌ماه ۹۸ به زانو درآوردند. تمامی دستاورد رژیم در این مبارزه طبقاتی با شکنجه بخشی و سپیده قلیان و علی نجاتی برای ساختن یک مستند سوخته، سند یک درماندگی و شکست مفتضحانه حکومت سرمایه‌داران بود. پخش اعترافات زیر شکنجه قهرمانان هفت تپه، سندی جز درماندگی رژیم و رذالت رهبران حکومت اسلامی را به نمایش نمی‌گذارد. ویدیو شکنجه سیده فهیمه دری نوگورانی، همسر سعید امامی دستیار وزارت اطلاعات رفسنجانی افشاگر روایتگر حکومت و پیشوای دژخیمی مانند خامنه‌ای است که از شکنجه‌ی همسر جلالاد حکومت قرآن و یارغار همسر خامنه‌ای در آنجا که ترورها به بحران می‌گراید هم رویگردان نمی‌شود. این سیده، که چند روز پیش از دستگیری با همسر خامنه‌ای شب‌های جمعه کمیل می‌خواند، آنگاه که از زبان بازجو تهدید می‌شود که دخترت را می‌آوریم و ۷۵ کوبش شلاق به فتوا تعزیر



کارگری به پیش برده، کاری‌ست کارستان! او درفش کیفرخواست ۴۰ ساله علیه حکومت اسلامی را برافراشت و به شایستگی وظیفه‌ای تاریخی پیشتاز طبقه را به پیش برد. و آنچه که سپیده انقلابی به ویژه لحظاتی پیش از دستگیر دوم در روز یکشنبه سی‌ام دی‌ماه به همراه برادرش، در ۱۱ دقیقه و ۴۰ ثانیه با جهانیان در میان گذاشت (<http://www.bbc.com/persian/iran-۶۶۹۳۷۴۷۵>)، سندی تاریخی و محکومیت رژیمی است که در نقش شیاد و ابلیس، قهرمانان انقلاب کارگری و جنبش کارگری -سوسیالیستی را در برابر دارد.

۲۱ ژانویه ۲۰۱۹



تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

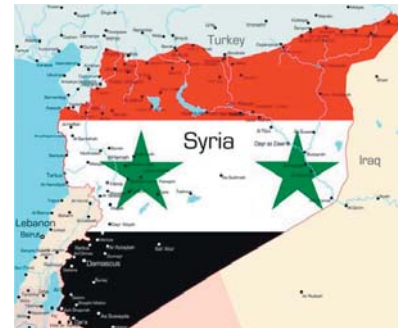


از سایت‌های حزب
کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!

نصرت تیمورزاده

بحران سوریه، دوره پسا آمریکا!



اکنون نزدیک به هشت سال از زمانی که مردم در سوریه علیه دیکتاتوری اسد به خیابان آمدند، می گذرد. اعتراضات آنان حلقه ای از زنجیر خیزش هایی بود که به نام "بهار عربی" شهرت یافت. شاید کمتر کسی می توانست تصور کند که جنبش اعتراضی مردم سوریه به یک جنگ نیابتی تمام عیار تبدیل گشته و تا این لحظه نزدیک به نیم میلیون کشته، هشت میلیون آواره از خود بجای بگذارد. با خروج مردم از صحنه، این کشور به میدان رقابت قدرت های امپریالیستی و منطقه ای، به میدان جولان گروه های تروریستی اسلامی و به میدان شکل گرفتن ائتلاف هایی تبدیل گشت که اهداف بسیار متضاد آنان را به درون این ائتلاف ها کشانده بود. همزمان بحران سوریه دوره های متفاوتی را از سر گذرانده که در هر کدام از این دوره ها نیروهایی به بازیگران اصلی تبدیل شده و نیروهایی که در دوره ای بازیگران اصلی صحنه نبرد بودند، به حاشیه رانده شدند. ورود روسیه، شکست داعش و اکنون اعلام خروج نیروهای نظامی آمریکا شاید از شاخص ترین بیان دوره های متفاوت در سوریه است. از این رو چندان بیهوده نخواهد بود که از دوره های پساورود روسیه، دوره پسا داعش و اکنون دوره پسا آمریکا سخن گفته شود.

ترامپ در روز نوزدهم دسامبر، بیست و هشتم آذر دستور خروج سربازان آمریکایی از سوریه را صادر کرد. همان زمان مقامات نظامی آمریکا، فاصله زمانی چهار ماهه ای را برای این خروج بیان کردند. ترامپ خود نیز در مصاحبه مطبوعاتی دوم ژانویه - دوازدهم دی - خود گفته بود که او مدت زمان مشخصی را برای این خروج در نظر نگرفته است. اعلام این خبر اگر چه با اظهار رضایت بخشی از نیروهای در گیر در بحران سوریه روبرو شد، اما در میان متحدین آمریکا و بویژه ائتلافی که به محوریت آمریکا علیه داعش شکل گرفته بود، با عکس العمل ها و نگرانی هایی روبرو گشت. همه این عکس العمل ها نشان از این داشتند که دوره پسا آمریکا آغاز شده است. اعلام خروج نیروهای آمریکا با استقبال روسیه روبرو شد.

وزیر خارجه روسیه گفت "هر گونه خروج نیروهایی که بدون اجازه دولت سوریه آنجا حضور دارند گامی به جلو است." این سخن با وجود همه مناسبات موجود بین روسیه و ترکیه در عین حال پیامی دیپلماتیک به زیاده خواهی های ترکیه را به همراه داشت. چرا که ترکیه بلافاصله بعد از اعلام خبر خروج نیروهای آمریکایی، فرمان حرکت نیروهای نظامی خود به سمت مرز سوریه را صادر کرده و اعلام نمود که دست به عملیاتی در شرق رود فرات خواهد زد. هر چند که دولت آمریکا اعلام کرد که "بخشی از نیروهای خود را در مرز سوریه و عراق مستقر خواهد کرد تا هم فعالیت های داعش در این منطقه را تحت کنترل داشته باشد و هم مانع رسیدن ایران از طریق عراق و سوریه به دریای مدیترانه شود." بیان این امر بیش از همه واکنشی به اظهار نگرانی های دولت اسرائیل و هم پیامی برای جمهوری اسلامی جهت رها کردن رؤیاهایش در تثبیت موقعیتش در سوریه و رساندن خود به مدیترانه بود که بارها از زبان مقامات رژیم بیان گشته بود.

این درست است که ترامپ برخی از مؤلفه های استراتژی آمریکا در حوزه های مختلف را مورد سؤال قرار داده بود و خود این امر هم باعث بروز تنش هایی مابین امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی اش و هم در ارتباط با رقیبانش بوجود آورد، با این وجود می توان گفت که اعلام خروج آمریکا از سوریه شاید برجسته ترین انعکاس سیاست "آمریکا اول" او در حوزه نظامی بود. ترامپ سال گذشته نیز کشورهای عضو ناتو را به خروج آمریکا از آن تهدید کرده و به آنها گفته بود که آمریکا بیش از این حاضر نیست که هزینه دفاع از آنان را عهده دار شود و از آنان خواسته بود که بودجه نظامی خود را تا دو در صد تولید ناخالص خود افزایش داده و از این طریق سهم بیشتری در دفاع از امنیت خود به عهده بگیرند، ولی پیمان نظامی ناتو بسیار مهمتر از آن بود که هیأت حاکمه آمریکا آن را قربانی جاه طلبی های ترامپ نماید. در اتخاذ این تصمیم فارغ از نقش مؤلفه های داخلی از جمله تثبیت پایه

اجتماعی او، نباید فراموش کرد که از دوسال پایانی ریاست جمهوری اوباما روشن شده بود که حوزه پاسیفیک به میدان اصلی رقابت امپریالیسم آمریکا با رقیبانش تبدیل شده و آمریکا جنگ با رقیبان را نه در خاورمیانه که در حوزه پاسیفیک می خواهد به پیش ببرد. مضافاً اینکه ورود آمریکا به سوریه در شرایطی انجام گرفت که آمریکا با پیشروی های داعش در عراق و استقرار آنها در مناطق وسیعی از سوریه خود را مجبور می دید که ائتلافی علیه داعش در سوریه شکل دهد. از این رو ورود آمریکا به سوریه لزوماً به معنای این نبود که می خواهد با یکی از رقیبان خود در آنجا تعیین تکلیف کند. ترامپ مقابله با روسیه را بیش از همه در اوکراین، و همچنین از طریق فشار به کشورهای اروپایی در مورد گسترش تحریم ها علیه روسیه و بویژه واردات گاز به اروپا از طریق پروژه لوله کشی زیر آب و دور زدن اوکراین و لهستان می بیند.

واقعیت این است که با اعلام خروج آمریکا از سوریه فارغ از اینکه این خروج در چه فاصله زمانی صورت گیرد و فارغ از اینکه آیا استقرار بخشی از این نیروها در مرز سوریه و عراق عملی می گردد یا نه، باید گفت که یکسال پس از آغاز دوران پسا داعش، اکنون سوریه با آغاز دوران پسا آمریکا روبروست. این خروج هم بحران سوریه را وارد مرحله جدیدی می کند و هم تأثیرات مهمی بر روی جغرافیای سیاسی منطقه می گذارد. آنچه که مربوط به وضعیت داخلی سوریه است، به روشنی می توانیم بگوییم که رژیم اسد تا حدودی تثبیت شده و پرسش جایگزینی وی دستکم در کوتاه مدت از دستور خارج شده است. اینکه آیا مذاکراتی که تحت عنوان "نشست آستانه" بین روسیه، ترکیه و ایران به پیش برده می شود و یا مذاکراتی که با شرکت نماینده ویژه سازمان ملل در مورد قانون اساسی و یا انتخابات در جریان است به کجا خواهند انجامید، تغییر چندانی در وضعیت رژیم اسد بوجود نخواهند آورد. همین که کشورهای منطقه یکی

پس از دیگری سفارتخانه های خود در

سوریه را بازگشایی می کنند و همینکه بازگشت سوریه به اتحادیه عرب طرح شده است، نشان از این امر دارند که طرح جایگزینی اسد با شکست روبرو شده و همه نیروهای درگیر در این بحران از این استرژژی فاصله گرفته اند. اگر چه اینجا و آنجا داعش مناطق اندکی را تحت کنترل خود داشته و در هفته های اخیر هم یکی دو حمله انتحاری انجام داده، ولی به یقین می توان گفت که خطری از جانب آنان رژیم اسد را تهدید نمی کند. پایان "خلافت داعش" در سوریه و عراق البته به این معنا نیست که عمر داعش به مثابه یک جریان اسلامی هم به انتها رسیده است. جریانات اسلامی از نوع داعش فارغ از اینکه به چه نامی به میدان می آیند در شرایط هرج و مرج موجود در خاورمیانه و برخی از کشورهای آفریقایی در غیاب یک جریان رادیکال، مترقی و پیشرو همواره می توانند خود را به مثابه بدیلی برای قربانیان رقابت ها و جنگ های نیابتی و قومی امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی ارائه دهند.

در عین حال آشکارا باید گفت که با اعلام خروج آمریکا اکنون روسیه و ترکیه بازیگران اصلی دوره جدید بحران سوریه خواهند بود. فراتر از آن می توان گفت که روسیه با پیروزی در سوریه به قدرتی تبدیل شده که مهر خود را بر همه تحولات در جغرافیای سیاسی این منطقه خواهد زد. دیدیم زمانی که روسیه ورود خود به مناقشات سوریه را اعلام کرد، زمان چندانی لازم نبود که توازن قوا به سود رژیم اسد تغییر کند. این روسیه بود که با تمام قد چه در میدان جنگ و چه در تعرضات دیپلماتیک در مقابل آمریکا و متحدینش و جریانات اسلامی وابسته به آنها صف کشید. وبه این علت خروج آمریکا هم اعلام پیروزی روسیه در رقابت با آمریکا و هم اعلام تثبیت موقعیت روسیه در این منطقه است. تا جاییکه به جرأت می توان گفت که بدون چراغ سبز روسیه برای ترکیه آسان نخواهد بود که پروژه ها و طرح های خود را عملی سازد. اکنون روسیه از طریق تثبیت رژیم اسد و پشتیبانی مشروط از فعالیت های نظامی جمهوری اسلامی در منطقه می تواند استراتژی غرب را برای تسلط کامل بر این منطقه به چالش بکشد. روسیه با گسترش تعرض دیپلماتیک خود از جمله توسعه روابط با عربستان، اسرائیل و مذاکره با طالبان نشان می دهد که خواهان ایفای نقش بیشتری در خاورمیانه است. هنوز چند روزی از اعلام خبر خروج آمریکا نگذشته بود که روسیه میهماندار مقامات ترکیه و ایران گشت تا در مورد وضعیت جدید بعد از خروج آمریکا با آنان به رایزنی بپردازد. در این نشست

روسیه آشکارا اعلام کرد که "تردید در این ندارد که بعد از خروج آمریکا این دولت سوریه است که باید حاکمیت این مناطق را در دست بگیرد". روسیه با پیروزی در سوریه اکنون به عنوان یک بازیگر مهم در مقیاس جهانی بعد از یک دوره فترت طولانی به میدان آمده است. در عین حال روسیه قصد دارد از سکوی خاورمیانه نظم دوره پسا تلاشی بلوک شرق را برهم بزند. علیرغم همه این مؤلفه ها به نظر نمی آید که جبهه واقعی نبرد روسیه با آمریکا خاورمیانه باشد.

قبلا گفتیم که ترکیه در کنار روسیه از برندگان واقعی بحران سوریه است. اردوغان مدتهاست که در رؤیای احیاء امپراطوری عثمانی است و به این خاطر خود را محقتر از هر نیرویی در شکل دادن به کل منطقه و دستکم در جغرافیای امپراطوری عثمانی و بویژه عراق و سوریه میداند. از همان آغاز بحران سوریه رد پای اردوغان را میتوان دید. دولت ترکیه هیچگاه پنهان نکرد که خواهان جایگزینی رژیم اسد است و این دیگر راز آشکاری بود که بخش بزرگی از امکانات مالی و لجستیکی جریانات مسلح اسلامی از جانب ترکیه تأمین میشد. مضافا اینکه با آغاز دوره پسا داعش، اولین اقدام ترکیه حمله به کانتون عفرین بود. همان زمان هم "ارتش آزاد سوریه"، "احرار شام"، و "هیأت تحریر شام" همراه ارتش ترکیه در سرکوب مقاومت در کوبانی حضور داشتند. آنان هم اکنون هم به محض اعلام این امر از جانب ترکیه که خود را برای عملیات نظامی در سوریه آماده می کند، بلافاصله اعلام کردند که هر لحظه آماده اند که علیه کردها در شرق فرات بجنگند. ترکیه هیچگاه پنهان نکرده است که اجازه نخواهد داد که منطقه خودگردان روژوا تحت رهبری "نیروهای دمکراتیک سوریه" در مرز ترکیه ایجاد شود. اردوغان تردید چندانی به خود راه نداد که بعد از صدور دستور خروج نیروهای آمریکایی بگوید که "با آمریکا همکاری کرده و داعش را نابود خواهد ساخت و به همین شکل هم باتروریست های کرد عمل خواهد کرد". هرچند که این موضع گیری به مذاق ترامپ خوش نیامده و تا حد تهدید "زمین گیر شدن اقتصاد ترکیه" پیش رفت، اما روشن بود که آمریکا منافع و روابط استراتژیک خود با ترکیه به مثابه هم پیمان اش در ناتو را فدای سرنوشت اهالی کرد سوریه نخواهد کرد. اعلام توافق دوطرف جهت ایجاد "منطقه امن" به عمق سی کیلومتر و عرض نزدیک به چهارصد و پنجاه کیلومتر در شرق فرات که تقریبا تمام شهرهای بزرگ منطقه خودگردان روژوا را شامل میشود، نتیجه نهایی تنشهای بوجود آمده میان آمریکا

و ترکیه بود. هرچند که آمریکا در مورد چگونگی ایجاد "منطقه امن" تا کنون موضعی اتخاذ ننموده ولی دولت ترکیه اعلام کرد که ایجاد این منطقه به آنها سپرده شده است. همچنانکه تهاجم سال گذشته ارتش فاشیستی ترکیه به عفرین بدون چراغ سبز آمریکا و تا حدودی روسیه نمیتوانست انجام گیرد، اکنون هم میتوان گفت که آمریکا چندان ناخرسند نخواهد بود از اینکه ترکیه نقش فعالتری در غیاب آمریکا در سوریه بازی کند. در واقع سفر مشاور امنیتی ترامپ همراه فرمانده ارتش آمریکا در هفته دوم ژانویه به ترکیه در خدمت همسوئی سیاست های دو دولت در وضعیت جدید و از جمله پیدا کردن راهکاری برای تضعیف موقعیت روسیه در سوریه بود.

هر چند که بالاترین مقامات رژیم جمهوری اسلامی خروج آمریکا از سوریه را به عنوان پیروزی خود قلمداد می کنند ولی بسیاری از علائم و آثار حکایت از این دارند که جمهوری اسلامی دیگر از بازیگران اصلی بحران سوریه نیست و فشارها برای خروج آن از سوریه روز به روز بیشتر می شود. از مدت ها پیش آشکار بود که جمهوری اسلامی قدم به قدم عقب رانده می شود. روسیه در گام نخست در یک توافق با آمریکا و اسرائیل نیروهای جمهوری اسلامی و حزب اله را مجبور ساخت که هشتاد کیلومتر از بلندی های جولان دور شوند. اکنون این فشار بسیار بیشتر شده است. حملات متمرکزتر نیروهای نظامی اسرائیل در دو هفته گذشته به مواضع سپاه قدس در شرایطی که آسمان سوریه کاملا تحت کنترل پدافند هوایی روسیه است نمی توانست بدون چراغ سبز روسیه انجام گیرد. مضافا اینکه ترامپ در همین فاصله اعلام کرده است که تصمیم او برای خروج از سوریه خللی در مناسبات بین آمریکا و اسرائیل بوجود نخواهد آورد. هفته گذشته یکبار دیگر وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که "همکاری مشترک اطلاعاتی و امنیتی و از جمله عملیات مخفی امنیتی خود را در سوریه و دیگر کشورهای منطقه افزایش خواهند داد تا فعالیت های تهاجمی ایران را مسدود کنند". در چنین شرایطی است که تهدیدات مقامات اسرائیل و جمهوری اسلامی علیه یکدیگر افزایش یافته است. نتانیاهو در پانزدهم ژانویه تهدید کرد "چنانچه ایران به سرعت از سوریه بیرون نرود، ارتش اسرائیل همچنان به حملات خود علیه مواضع این کشور در سوریه ادامه خواهد داد". محمد علی جعفری فرمانده سپاه پاسداران هم درست یک روز بعد از این تهدیدها گفت "هم تمام مستشاران نظامی و انقلابی و هم تجهیزات"

اکنون روژاوا در منگنه دولت مرکزی سوریه و تهاجم ارتش فاشیستی ترکیه قرار گرفته است. با وجود همه سنت های پیشرو و همه قهرمانی هایی که انجام دادند که در نتیجه پشتیبانی و همبستگی برحق نیروهای مترقی در منطقه و جهان را از آن خود ساختند، آنان اکنون تا حد بسیار زیادی از سویی قربانی توهمی گردیدند که در نبرد علیه داعش در ائتلافی شرکت کردند که در استرژژی عناصر تشکیل دهنده آن جایی برای خود گردانی روژاوا موجود نبود و از سوی دیگر وضعیت کنونی و آینده پر مخاطره روژاوا یک بار دیگر چگونگی حل مسئله ساکنین کرد در چهار کشور این منطقه را به وسط جامعه پرتاب کرده است. اکنون باید روشن شده باشد که رهایی آنان از ستمگری های دولت های مرکزی و شوونیسم عظمت طلبانه این دولت ها نه در سازش با دولت های مرکزی برای شریک شدن در قدرت و یا تبدیل شدن به پیاده نظام دولت های امپریالیستی و یا دولت های رقیب منطقه ای، سیاستی که نیروها، احزاب و سازمان های ناسیونالیست و بورژوازی کرد تبلیغ می کنند، بلکه بدون تردید در گرو مبارزه متحدانه طبقه کار این کشورها علیه بورژوازی خودی است. هر گونه تقلایی برای یافتن راه حل میانبری حتی اگر انگیزه ترقی خواهانه داشته باشد برای مردم کرد هلاکت بار خواهد بود.

بیست و چهارم ژانویه ۲۰۱۹

چهارم بهمن ۱۳۹۷



های دوره پسا آمریکاست. واقعیت این است که هیچکدام از بازیگران صحنه نبرد در سوریه حاضر نیستند که تعیین تکلیف سوریه به دست مردم آنجا سپرده شود. هنوز چند ماهی از جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم اسد نگذشته بود که دستجات مسلح تروریستی سازمان داده شدند. متعاقب آنان از یکسو روسیه، ایران، حزب الهز وارد عرصه نبرد گردیدند و از سوی دیگر با عروج داعش، ائتلافی علیه آنان به محوریت آمریکا ایجاد گشت. در هرج و مرج ناشی از این اوضاع و در شرایط خلاء قدرت دولت مرکزی، کانتون های خودگردان روژاوا شکل گرفتند. آنان با به پیش گذاشتن سنت های پیشرو در مقابل جامعه توانستند به درجه بالایی از پشتیبانی مردم ساکن این مناطق برخوردار شوند. با وجود این در تمام این سال ها خطرات جدی آنان را تهدید می کرد چرا که هیچکدام از نیروهای درگیر در این جنگ نیابتی خواهان آن نبودند که در دل خاورمیانه پر آشوب و جاییکه به میدان نبردهای وحشیانه و خونین تبدیل شده، یک بدیل و الگوی مترقی و پیشرو در مقابل جامعه قرار گیرد. حفظ این مناطق هم به پشتوانه این دستاوردها و هم به پشتوانه مقاومت و از خودگذشتگی قهرمانانه زنان و مردان روژاوا انجام گرفت. فراموش نکنیم که تنها در تهاجم وحشیانه ارتش ترکیه در سال گذشته به عفرین و در طول مقاومت دو ماهه در آنجا بیش از هزار نفر از اعضاء یگان های مدافع خلق کشته شدند.

و سلاح هایی که برای آموزش و توانمندسازی مبارزین مقاومت اسلامی و حمایت از مردم مظلوم سوریه در این کشور اسلامی داریم را حفظ خواهیم کرد." او در ادامه خطاب به نتانیاهو گفت " فقط بدانید که با دم شیر بازی می کنید. بترسید از روزی که موشک های نقطه زن ایران غرش کنان بر سر تان فرود آید." فارغ از اینکه چه مقدار از تهدیدات طرفین واقعی و عملی است، آنچه که می توان گفت اینکه سوریه همچنان یکی از میدان های نبرد جمهوری اسلامی و اسرائیل باقی خواهد ماند. تاوان این جنگ را باید مردم سوریه بپردازند و هزینه های میلیاردی که از سر سفره مردم کارگر و زحمتکش ایران صرف این بلندپروازی های رژیم می شود. و این در شرایطی است که مقامات رژیم از اینکه نقش چندانی به آنها در بازسازی سوریه داده نشده، آشکارا اظهار نارضایتی می کنند. رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم که در هفته گذشته به سوریه سفر کرده و با نخست وزیر این کشور ملاقات کرده بود، بیان داشت که "امضاء برخی پروتکل ها، ساز و کار لازم در رابطه با باز پرداخت هزینه های ایران در سوریه پیش بینی شده، ولی در اجرای این توافق از جانب دولت سوریه فرصت سوزی و کم کاری شده است." او در ادامه سخنانش می گوید "جمهوری اسلامی و روسیه در دفاع از سوریه متحد هستند. با این همه دولت سوریه باید در حوزه اقتصادی نیز فرصت ها را به گونه ای در اختیار دو کشور بگذارد که احساس اختلاف و تبعیض پیش نیاید." یکسال پیش هم صفوی فرمانده پیشین سپاه پاسداران گفته بود "جمهوری اسلامی بایستی هزینه هایی را که در سوریه کرده، برگرداند." اما بنیادی یکی از نمایندگان رژیم در بحث های درون مجلس بی پرواتر سخن گفته بود: "امروز شاهد این هستیم که بشار اسد با تمام وقاحت و زنه همنوایی خود با ولادیمیر پوتین را سنگین تر کرده و حتی حضور شهیدان مدافع حرم در سوریه را کمرنگ و بعضاً کتمان می کند.... دور نیست که اسد و پوتین ما را در راه منافع خود و نتانیاهو و دونالد ترامپ قربانی کنند."

و بالاخره در دل همه این رقابت ها و جنگ و جدال ها پرسش این است که سرنوشت "نیروهای دمکراتیک سوریه" که استخوان بندی آنها یگان های مدافع خلق و یگان های مدافع زنان تشکیل می دهند و به بیان دیگر مناطق خودگردان روژاوا چه خواهد شد؟ اگر در ژانویه سال پیش حمله به عفرین بخشی از کشاکش دوره پسا داعش بود، اکنون آمادگی ترکیه برای یک تهاجم جدید به روژاوا بخشی از کشمکش



بیانیه کنفرانس نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی وظیفه فوری ما است!

بر حاکمیت شورایی و اعمال اراده مستقیم مردم در کردستان تاکید میکنیم. سازماندهی شوراهای در حال حاضر به عنوان ابزار مبارزه و با ساقط شدن جمهوری اسلامی به مثابه ارگان اعمال اراده مستقیم توده‌ای، وظیفه فوری هر فعال جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی پیشرو و امر عاجل هر حزب و جریان چپ و کمونیست است.

۴- پیروزی آلترناتیو سوسیالیستی در گرو در هم شکستن قطعی قدرت دولت مرکزی، پیشروی طبقه کارگر، جنبش و احزاب کمونیستی در خلع ید از بورژوازی و کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومت کارگری در سطح سراسری است. سهل‌ترین و کم‌دردس‌ترین راه حفظ دستاوردهای مبارزه مردم در کردستان پیوند با یک انقلاب و جنبش سرنگونی در سطح ایران است.

۵- شرط لازم پیشروی مبارزه انقلابی و اعمال قدرت مردم کردستان جدایی توده‌های کارگر و زحمتکش از استراتژی و سیاست‌های احزاب بورژوا - ناسیونالیستی در کردستان و تقویت استراتژی سوسیالیستی در مقیاس اجتماعی است. انجام این امر در گرو پیشروی جنبشهای اعتراضی و دگرگونی‌های واقعی در زندگی اجتماعی توده‌های مردم کردستان میباشد.

۶- ما در مقابل طرحها و سیاست دخالتگرانه قدرتهای جهانی و متحدان منطقه‌ای آنها برای تحمیل آلترناتیو راست بر روند تحولات سیاسی در ایران و کردستان، می‌ایستیم. هر نوع طرح و آلترناتیوی از بالای سر مردم را مردود می‌دانیم و مجدانه برای به انزوا کشاندن آن میکوشیم.

۷- احزاب بورژوایی در کردستان تلاش میکنند سیاست‌های خود را در قالب یک ساختار فدرالیستی بعد از سرنگونی رژیم اسلامی به مردم تحمیل کنند. چنین سناریویی به معنی ادامه محرومیت و بیحقوقی مردم کردستان است. تجربه نشان داده است فدرالیسمی که از جانب نیروهای بورژوا - ناسیونالیست طرح میشود راه حلی برای رفع ستم ملی و مسئله کرد نیست. ما هر نوع طرحی که ستمگری بر مردم کردستان را باقی بگذارد و به تفرقه میان مردم دامن بزند مردود دانسته و در مقابل آن می‌ایستیم.

۸ - ستمگری ملی همراه با وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب از جانب رژیم‌های



بنابر این قدرت نیروی چپ در کردستان هم اکنون عقب راندن و برچیدن حاکمیت رژیم اسلامی در هماهنگی با جنبش سرنگونی رو به گسترش سراسری را به طرز آشکاری در چشم انداز تحولات جاری قرار داده است.

در چنین شرایطی ارائه یک آلترناتیو سوسیالیستی از طرف نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، که در آن تصویر روشنی از معنای سرنگونی جمهوری اسلامی، چگونگی پیروزی، شکل شرکت مستقیم توده‌های مردم کردستان در حاکمیت سیاسی و اداره جامعه و تحقق خواستها و مطالبات مردم کارگر و زحمتکش بدست داده شده باشد، مبرمیت پیدا کرده است.

بر این اساس و در پاسخ به این نیاز ما امضا کنندگان این بیانیه حول محورهای زیر وارد تلاش مشترک جهت شکل دادن به یک قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان میشویم:

۱- پیشبرد و هدایت مبارزه همه جانبه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، سازماندهی و تلاش موثر برای در هم شکستن نیروها و نهادهای رژیم و برچیدن حاکمیت سیاه آن در کردستان حلقه‌ای موثر از جنبش سرنگونی انقلابی سراسری است.

۲- ما در برابر نیروهایی که در تلاش اند سرنوشت مردم کردستان را به سیاست دولتهای امپریالیستی گره بزنند، بر مبارزه و همسرنوشتی مردم کردستان با توده‌های مردم در سراسر ایران تاکید میکنیم. مبارزات کارگران و توده مردم در کردستان پیوستگی تنگاتنگی با مبارزات سراسری مردم ایران دارد و نهایتاً با سرنگونی جمهوری اسلامی به پیروزی خواهد رسید.

۳- این امکان وجود دارد که بساط حکومت در کردستان پیش از سایر نقاط ایران برچیده شود. اما سقوط و در هم شکستن نیروها و نهادهای حکومت مرکزی و عقب نشینی آنان پایان کار نیست. ما در این شرایط برای تشکیل ارگان‌های قدرت توده‌ای در شهر و روستا مبارزه میکنیم و

بحران اقتصادی - سیاسی رژیم اسلامی ایر، ان، مصائب و مشقات ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری، رشد جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی و نارضایتی عمیق توده‌های فرودست جامعه، چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی و برچیده شدن بساط حاکمیت این رژیم از طریق یک انقلاب توده‌ای را به یک امکان واقعی تبدیل کرده است.

این رژیم در اذهان اکثر مردم ایران حاکمیتی در حال زوال است و لذا یافتن جایگزینی برای آن به دغدغه اصلی بخش عظیمی از جامعه تبدیل شده است. در قبال این روند و برای پاسخ‌گویی به مسائل گریه‌پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و احتمالات پیش‌رو، صف بندی نیروهای چپ و راست جامعه در ایران و کردستان بیش از پیش عمیق‌تر و شفاف‌تر شده است. وجود جنبش چپ و کمونیستی از یک سو و جنبش بورژوا - ناسیونالیستی از سوی دیگر به معرفی افقهای مختلف در سطح جامعه انجامیده است. در چنین شرایطی نیروهای مختلف بورژوایی مردم را از انقلاب می‌ترسانند و برای تغییر حاکمیت سیاسی ایران از بالا و بدور از دخالت دگرگون ساز مردم کارگر و زحمتکش تلاش می‌کنند.

در کردستان احزاب و نیروهای متعلق به جنبش بورژوا - ناسیونالیستی از هم اکنون تلاش می‌کنند تصویر خودشان را از روند تغییر ساختار سیاسی در ایران و سرنوشت مبارزه مردم کردستان به افکار عمومی القا کنند و استقرار یک حکومت فدراتیو مبتنی بر نظام پارلمانی را به عنوان مکانیسم دخالت در امور سیاسی و اداره جامعه بعد از سرنگونی رژیم اسلامی به مردم تحمیل کنند.

چهار دهه مبارزه بی‌وقفه و حضور قدرتمند سیاسی، اجتماعی و نظامی جنبش کمونیستی و احزاب متعلق به آن در مبارزه بی‌امان با جمهوری اسلامی، دفاع پیگیرانه از کارگران و زنان و سایر اقشار فرودست جامعه و نقد سیاسی از جنبشهای بورژوایی، چپ را به یک نیروی موثر اجتماعی در کردستان تبدیل کرده است. امروز چپ اجتماعی و چپ متحزب که حضور آن در مبارزات کارگران و زنان و جوانان در عرصه‌های مختلف اعتراض اجتماعی در شهرهای کردستان قابل مشاهده است، یک نیروی موثر و تعیین‌کننده در کردستان است.

چهره‌های ماندگار

مروری بر زندگی و آثار رزا لوکزامبورگ به مناسبت صدمین سالگرد قتل او و کارل لیبکنشت



سرکوبگر سلطنتی و جمهوری اسلامی مصائب فراوانی را بر مردم کردستان تحمیل کرده است. ما خواهان رفع فوری ستم ملی و حل مسئله کرد هستیم. برای این مهم نتیجه تصمیم آزادانه مردم کردستان به معنی جدایی و یا ماندن در چهار چوب ایران با تأمین و تضمین حقوق مساوی را برسمیت می‌شناسیم. ما هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از تصمیم مردم کردستان و یا برسمیت نشناختن نتیجه آن با دستاویز "حفظ تمامیت ارضی" و مقابله با "تجزیه طلبی" و یا هر توجیه دیگری را قویا محکوم و مردود اعلام می‌کنیم. ما در عین حال بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم آزادیخواه و ستم دیده در سراسر ایران تأکید می‌کنیم.

۹- از آنجا که رژیم‌های سرکوبگر، حقوق و آزادیهای اولیه مردم کردستان را با لشکر کشی و زور و سرکوب پایمال می‌کنند، مردم حق دارند برای دفاع از خود دست به اسلحه ببرند و از حقوق، حرمت و کرامت انسانی خود در مقابل هر نیروی سرکوبگری دفاع نمایند. حق دارند مسلح شوند و نیروی مسلح سازماندهی شده تحت هدایت نهادها و شوراهای مردمی را سازمان دهند.

۱۰- ما به عنوان نیروهای انترناسیونالیست، که تقویت همبستگی کارگران و توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده را امر خود میدانیم، از مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان در عراق، ترکیه و سوریه برای آزادی، رفع ستم ملی و علیه فقر و نابرابری اجتماعی دفاع می‌کنیم. این امر محور سیاست و خط مشی ما در قبال مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای است.

۱۱- ما امضا کنندگان این بیانیه تلاش می‌کنیم، برای پیشبرد جهت‌گیریهای ذکر شده و هماهنگ کردن فعالیتها و اقدامات مشترک مکانیزم لازم را ایجاد و اسناد ضروری را تصویب نماییم.

۱۲- ما کارگران، مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان را فرا می‌خوانیم که خیزش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را همدوش و همراه مردم ایران با قدرت و قاطعیت به پیش ببرند و در این مسیر بر استقرار حاکمیت شورائی در کردستان و سراسر ایران بکوشند. در این راستا همه آزادیخواهان و فعالین چپ و سوسیالیست را فرا می‌خوانیم به این تلاش مشترک ما بپیوندند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

برقرار باد حاکمیت شورایی!

زنده باد سوسیالیسم!

روند سوسیالیستی کومه له

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمیست

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۲۷ ژانویه ۲۰۱۹

به این اندیشه پای‌بندم که شخصیت زن نه در آغاز عشق، بلکه در پایان آن خود را نشان می‌دهد. شخصیت مستقل، اراده و اندیشمندی، آفرینش‌های ارزنده‌ی تئوریک، ایستادگی و وفاداری در مبارزه طبقاتی و رهبری پرولتاریای انقلابی و کمونیسم، رزا را به یکی از درخشان‌ترین چهره‌ی جنبش کارگری - سوسیالیستی جهان رسانیده است.

رزا در سال ۱۸۹۹ به آلمان رفت و به حزب سوسیال دموکراتیک آلمان (SDP) که در زمانه‌ی خود بزرگترین سازمان سوسیالیستی جهان بود پیوست.

رزا و فرمیس

بسیاری از رهبران حزبی، او را خوش نمی‌داشتند؛ به ویژه برنشتین که آنروزها هنوز اعتباری داشت و به پدر رویزیونیسم شناخته نشده بود و میراث‌دار ادبی انگلس و «مارکسیست ارتدکس» به شمار می‌آمد. برنشتین در این سال‌ها در سلسله نوشتارهای خود دیدگاه اصلی کمونیسم را «کهنه» شده خواند و از همین روی تجدیدنظر طلب نامیده شد. رزا نخستین کسی بود که همراستا با لنین به نقد برنشتین پرداخت. برنشتین برآن بود که سرمایه‌داری توان حل بحران‌های دوره‌ای خود را دارد. سیستم اعتباری بانکی، تراست‌ها و انحصارات جهانی سرمایه [امپریالیسم] بر هرج و مرج بازار سرمایه چیره خواهد شد و سرمایه‌داری با پای نهادن در مرحله‌ی انحصاری خود بدون انقلاب (روولوسیون) با تکامل تدریجی (اویلوسیون) توان پای نهادن به تولید اجتماعی (سوسیالیستی) را دارد.

به باور برنشتین، طبقه کارگر

رزا لوکزامبورگ در ۵ مارس ۱۸۷۱ چند ماه پیش از کمون پاریس، هنگامی دیده به جهان گشود که از سوئی اروپا درگیر جنگ بین دو امپراتوری پروس و فرانسه و از سوی دیگر روسیه تزاری لهستان را لگد کوب خود ساخته بود. رزا در خانواده‌ای یهودی در زاموسک لهستان زاده شد و در نوجوانی به رهبری جنبش انقلابی «پرولتاریت» که از نخستین سازمان‌های سوسیالیستی لهستان بود رسید. در پی سرکوب این جنبش، رزا از بیراهه در سال ۱۸۸۹ به زوریخ (سوئیس) رفت و تا سال ۱۸۹۷ به دانش‌پژوهی پرداخت و تز دکترای خویش را در آنجا، زیرعنوان «پیشرفت صنعتی لهستان» ارائه داد. در سال ۱۸۹۳ در کنگره سوم بین‌الملل دوم در زوریخ شرکت کرد و با فریدریش انگلس و گئورگ پلخانف (بنیانگذار کمونیسم روسی) دیدار کرد. رزا در برابر دیدگاه ناسیونالیستی خودمختاری لهستان به سود انترناسیونالیسم پرولتری پای فشرد. این پیش رزا حتی با دیدگاه ۳۰ سال پیش مارکس در باره خودمختاری همراه نبود. سرمایه جهانی به برهه‌ی امپریالیستی گام نهاده بود و بورژوازی ملی در سراسر جهان به ضدانقلاب پیوسته بود و ستم ملی تنها با سوسیالیسم پایان می‌یافت. رزا، در سال ۹۰ بود که با رفیق زندگی خود، «لویی بوگیشس» آشنا و هم‌همسنگر شد. بوگیشس استراتژیست انقلابی، سازمانده و نظریه پرداز بود که در جنبش کارگری لهستان، روسیه و آلمان نقش برجسته‌ای یافت. او همراه با رزا، کارها و وظایف ارزنده‌ای در میدان پراتیک و تئوری به پیش برد. این بیان تاریخی رزا بیانگر شخصیت مستقل و والای اوست: «من

تنها کافی است که به رفرم‌ها و به سازماندهی اتحادیه‌ها و سازمان‌های صنفی خود پردازد. به باور وی مبارزه صنفی و اتحادیه‌ای، اهرم فشاری می‌شود برای چانه زنی و افزایش دستمزد و کاهش فشار بر گردهی خود و دست یافتن تدریجی به لغو کارمزدی. برنشتین رفرم‌های اتحادیه‌ای را دارای سرشتی سوسیالیستی می‌داند. این نگرش رفرمیستی برنشتین (پدر رفرمیسم و روزیونیسم در سوسیالیسم) به آن می‌انجامد که مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی نیازی ندارد. دیدگاه روزیونیستی وعده می‌دهد که این روش رفرم‌طلبی در ادامه‌ی خود از افزایش نرخ سود و استثمار پیشی می‌گیرد و استثمار سرمایه‌داری بدون انقلاب اجتماعی به سوسیالیسم می‌انجامد. با این نگرش، «سوسیال دمکراسی» زاده می‌شود و سرمایه، زرهی آهنین می‌پوشد تا از گزند انقلاب کارگری ایمن ماند. میلیون‌ها کارگر و هواداران طبقه و سوسیالیست را در آلمان و اروپا به پیشبرد مبارزه رفرمیستی و گرویدن به پارلمان و قانونمندی‌های سرمایه‌داری پیوستند، جنبش کارگری به شکست و پراکندگی گرایید و پاره پاره شد. این دیدگاه، سخت‌ترین ضربه‌ی تاریخی را بر جنبش کارگری و سوسیالیستی وارد آورد. جایگاه رزا در این شرایط تاریخی در برابر رفرمیست‌ها و روزیونیست‌ها، سنگر انقلاب بود. رزا در سال ۱۸۹۹ در برابر برنشتین کتاب «رفرم یا انقلاب اجتماعی» را نوشت.

او بی‌پایگی برهان برنشتین و هیلفردینگ را به نقد تئوریک آشکار ساخت و نوشت: «درست نیست بگویم سوسیالیسم به خودی خود در هر شرایطی از مبارزه‌ی روزمره‌ی طبقه کارگر پدیدار خواهد شد. سوسیالیسم فقط پی‌آمد تناقض‌های مردم فزاینده‌تر اقتصاد سرمایه‌داری و درک طبقه کارگر از گریزناپذیری الغای این تناقض‌ها از راه دگرگونی اجتماعی است. هنگامی انکار شرط اول از سوی رفرمیسم شرط دوم نیز مردود می‌شمارد. به اینگونه، جنبش کارگری به یک جنبش همپاری و رفرمیستی تقلیل می‌یابد و در مسیری مستقیم به سوی کنار نهادن کامل دیدگاه طبقاتی پیش می‌رود.» (رزا، رفرم یا انقلاب)

در این برهه نوشتارهای رزا در نشریه "نیو زایت" (نشریه مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان به سردبیری کارل کائوتسکی منتشر می‌شد) بازتاب گسترده‌ای یافتند. رزا در کنار کمونیست‌هایی همانند اگوست بیل و ویلهلم لیبکنشت در برابر برنشتین و اشمیت و نیز فمینیست‌های لیبرال قرار می‌گیرد. با برآمد خیزش شورایی کارگران در روسیه در سال

۱۹۰۵ لوکزامبورگ فوراً با نام مستعار از ورشو به روسیه می‌شتابد تا به جنبش کارگری پیوندد. رزا در روسیه، سه ماه بعد دستگیر شد و در آستانه‌ی اعدام است که فشارهای بین‌المللی و مبلغ هنگفتی که حزب سوسیال دمکرات آلمان به وثیقه پرداخت از مرگ رها و به فنلاند اخراج می‌شود. رزا، سال ۱۹۰۶ به آلمان بازگشت و به ارزیابی آزمون‌های انقلاب ۱۹۰۵ روسیه پرداخت. جمع بندی ضرورت «اعتصاب توده ای» به صورت کتابی زیر نام «اعتصاب توده ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری» تحلیلی ارزنده از توفان انقلابی سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ که لنین آن را «تمرین» انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نامید به دست می‌داد. او در این اثر آموزنده نوشت «پرولتاریا برای انجام مبارزه‌ی سیاسی مستقیم به‌سان توده، باید پیش از آن به‌سان توده سازمان یابد» (رزا اعتصاب توده‌ای ... ترجمه رهرو، نشر یاشار، تهران سال ۱۳۵۸)

رزا و جنگ

به برداشت رزا مهمترین آزمون انقلاب روسیه، ضرورت «اعتصاب توده‌ای» بود. اعتصاب توده‌ای به برداشت او می‌توانست سرشت انقلابی داشته باشد و به گونه‌های متفاوتی بروز یابد. رزا پیش از دیگران به چرخش به راست سوسیال دمکراسی آلمان پی می‌برد و همراه با انقلابیونی همانند بیل و لیبکنشت از خط رسمی و انقلابی حزب س. د. کارگران را که مارکس و انگلس در کنگره‌های «گوتا» و «رفورت» در برابر لاسالیست‌ها از آن پشتیبانی کرده بودند، دفاع کرد.

رزا در کنگره بین‌الملل ۱۹۰۷ در اشتوتگارت، همراه با لنین و مارتوف قراری را به امضا رساندند که همه احزاب سوسیال دمکرات (کارگری) را فرامی‌خواند تا در برابر جنگی که پیش بینی می‌کردند برخاسته و این جنگ‌های ارتجاعی را به جنگ انقلابی تبدیل کنند. این دیدگاه به زودی با مخالفت بسیاری از سوسیال‌دمکرات‌ها روبرو شد و انشعاب‌های بعدی را زمینه ساز گردید. از سال ۱۹۱۰ به بعد رزا به این دریافت هشیارانه رسید که کائوتسکی جداسرانه راه



دیگری می‌سوید و می‌کوشد تا از مارکس کدهایی بیابد تا خط مشی سوسیال رفرمیستی خود را لاپوشانی کند. اما گرایش انقلابی به رهبری رزا و لیبکنشت در حزب ماند. سال ۱۹۱۴ در آستانه انفجار جنگ جهانی اول، رزا دو سخنرانی علیه نظامی‌گری حکومت پروس و جنگ به پیش برد. حکومت پروس بازداشت و محاکمه او را درخواست کرد و حزب س. د و صدها هزار کارگر به پشتیبانی وی حکومت را و پس نشاند.

در سال ۱۹۱۳ به بعد زندگی مشترک رزا با یوگیشس پایان می‌یابد، اما رفاقت و هم‌زمی آنها همچنان پابرجا می‌ماند. رزا با «کوستیا» فرزند «کلارا زتکین» (رفیق و هم‌زم خود در رهبری حزب و انترناسیونال دوم و سپس سوم) پیوندی عاشقانه می‌یابد.

در ۴ اوت ۱۹۱۴ با بروز جنگ جهانی، فراکسیون سوسیال دمکرات‌ها در پارلمان به بودجه نظامی به اعتبارات نظامی مورد درخواست دولت رای داد و از سیاست نظامی‌گری و جنگ آن پشتیبانی کرد. این رخداد، زمین لرزه‌ای بود که جنبش کارگری - سوسیالیستی و حزب‌های سوسیال دمکرات کارگران در سراسر اروپا را در هم کوبید. رزا به همراه فراکسیون به رهبری کمونیست انقلابی، کارل لیبکنشت، این جنگ را جنگی به سود سرمایه‌داری اعلام کردند. لیبکنشت تنها کسی که در پارلمان علیه جنگ رای داد و سخنرانی کرد. رزا در سال ۱۹۱۴ دستگیر شد و سپس در سال ۱۹۱۶ تا پایان جنگ (سال ۱۹۱۸) در زندان ماند. نامه‌های رزا در این سال‌ها آثار ارزنده‌ای از احساس، عاطفه و نگرش کمونیستی را بازتاب می‌دهند. لیبکنشت نیز به جرم مخالفت با جنگ ارتجاعی و فریاد "مرگ بر جنگ"، دستگیر و به زندان افکنده شد. لیبکنشت با اعلام «سرمایه‌داری یعنی جنگ، سوسیالیسم یعنی صلح» ماهیت سرمایه‌داری را آشکار ساخته بود.

رزا و موضوع انباشت

در آستانه‌ی جنگ جهانی اول و پس از ۱۵ سال کنکاش، کتاب انباشت سرمایه (برلین، ۱۹۱۳) را منتشر کرد که یکی از مهمترین منبع و دستاور نقد اقتصادی سیاسی با نگرشی کمونیستی است. این کتاب از درس‌گفتارهای سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۶ وی که در مدرسه‌ی حزبی س. د. کارگران آلمان فراهم کرده بود، آماده شد. با ورود سرمایه به فاز امپریالیستی و انحصاری خود، این رزا بود که در نبود مارکس و انگلس به انباشت سرمایه در برهه امپریالیستی آن می‌پرداخت. رزا در این

اثر، به نکاتی می‌پردازد که مارکس به

شده بود، ۴۰ هزار ملوان انقلابی و هزاران کارگر مسلح در شهر بندری «کیل» و برلین و دیگر شهرهای آلمان به شورش برخاسته بودند و شهرهایی در دست انقلابیون بود. قیصر آلمان همانند تزار روس گریخته بود. سوسیال دمکرات‌های راست برای نجات سرمایه ماموریت یافتند. موازنه قدرت و شرایط انقلابی حاکم بود، اما نیروی سراسری برای رهبری و پیروزی انقلاب کارگری به‌هنگام و رسا عمل نکرد. سوسیال دمکرات‌ها در نقش خائنین و ضدانقلاب در کنار فاشیسم ایستاده بودند. گسستی عظیم در انترناسیونال کارگری و طبقه کارگر آلمان و اروپا حاکم شده بود. سوسیال دمکرات‌ها ناجی سرمایه در کنار نیروی شبه نظامی و فاشیست «جی‌کی‌اس‌دی» و وظیفه سرکوب خونین داشتند تا کمونیست‌ها را سرکوب کنند. شورش مسلحانه در ۱۵ ژانویه شکست خورد.

لوکزامبورگ از زندان در تنظیم برنامه‌ی انقلابی و مانیفست گرایش انقلابی حزب که به نام «اسپارتاکسیسم» شناخته شد تلاش می‌ورزید. نوشتارهای تئوریک و انتقادی رزا که گاهی می‌توانست از زندان به بیرون فرستاده شود، در نشریه نمادین «انترناسیونال» بازتاب می‌یافت. رزا در زندان، دو کتاب «جزوه یونیوس» و «انقلاب روسیه» را نوشت. در «جزوه یونیوس» رزا بنیادهای تئوریک «اسپارتاکسیست‌ها» را تنظیم می‌کند و در «انقلاب روسیه» از انقلاب روسیه، خیزش‌های انقلابی دانشجویان روسیه و چگونگی به قدرت رسیدن حزب بلشویک سخن می‌گوید. انقلاب کارگری در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، آنگاه که رزا در سلول مرگ نشانیده شده بود، در او شادی و شور و امید برانگیخت. او اما صلح «برست لیتوفسک» بین روسیه انقلابی و آلمان ضدانقلابی و امپریالیست برای انقلاب کارگری زیان آور خواند. با برآمد موج انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان در روز هشتم نوامبر ۱۹۱۸ لوکزامبورگ از زندان آزاد شد و در سنگرهای برلین، قلب شوراهای کارگری و مرکز انقلاب دوشادوش رهبران کمونیستی همانند لیبکنشت ایستاد. هنوز از بخش راست اعلام جدایی نشده بود و رزا در نقش سردبیری نشریه اسپارتاکسیست‌ها رهبری انقلاب در برلین را به عهده داشت.

هرچند رزا به طور کامل پارلمانتاریسم را در آلمان هنوز مردود نمی‌دانست اما لیبکنشت خواهان مردود شماری پارلمانتاریسم و اعلام اقدام مستقیم پرولتاریا و عبور از پارلمان بود. سرانجام، با دیرکردی نزدیک به ۱۸ ساله، اسپارتاکسیست‌ها به رهبری رزا، از ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ تا اول ژانویه ۱۹۱۹

برای حق رای زنان را مردود و موضوعی همانند مبارزه برای خودمختاری ناسیونالیستی می‌شمارد:

«دیالکتیک تاریخی نشان می‌دهد که حقایق «ابدی» و «حقوقی» وجود ندارد...»

رزا در نوشتارهای بی‌ماندش به نقش فمینیسم بورژوایی در بازتولید سرمایه‌داری و استفاده از اهداف فمینیستی به‌سان ابزاری برای دستیابی به سود پافشاری می‌کند. به بیان رزا، «آنگاه که سرمایه‌داری در بحران است و برای احیای خود یا انباشت سرمایه‌ی بیشتر به «هم‌پیمان» نیاز دارد، «دیگرانی» را که به حاشیه رانده شده‌اند، در شکل سیاسی قانونی لیبرالی خود ادغام می‌کند؛ این دیگران می‌تواند زنان، کودکان، مردمان غیرسفید، ملیت‌های زیر ستم یا جمعی از گرایش‌ها و هویت‌های گوناگون باشد. هرکسی که برای کالاسازی آتی، در دسترس یا به طور بالقوه مفید باشد ابزار این هدف هستند.» لوکزامبورگ از این زاویه نقش جنبش حق رای زنان را ارتجاعی می‌شمارد زیرا که فمینیسم بورژوایی، سرمایه‌داری و جایگاه طبقاتی فرد را پشتیبانی می‌کند و حقوق زنان طبقه‌ی کارگر را نادیده می‌گیرد. به بینش رزا، انباشت سرمایه، دولت مدرن، فمینیسم بورژوایی، همراستا هستند. حقوق سیاسی زنان در دولت‌های مدرن بورژوایی و مناسبات حاکم، با منافع و اهداف طبقاتی سرمایه‌داری هماهنگی و همراستایی دارد. رزا نمونه‌های فنلاند، ایالات آمریکا و... را نمونه می‌آورد که «همگی نشان می‌دهند که خط مشی حقوق برابر برای زنان، هنوز حکومت را سرنگون نکرده است؛ خط مشی یادشده به سلطه‌ی سرمایه دست‌اندازی نمی‌کند.

رزا به‌سان یک کمونیست آگاهانه اعلام می‌دارد که «اگر ما فرودستی جایگاه زنان را به‌جای شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، به ایدئولوژی «تضاد» میان مردان و زنان نسبت دهیم، با مشکل روبرو می‌شویم.» این هشدار نشان می‌دهد که به زعم لوکزامبورگ، تفسیر ستم بر زنان به طور تاریخی و در مسیر فمینیسم لیبرالی (به جای تفسیر آن براساس تضاد میان سرمایه و کار)، چقدر نادرست و تقلیل‌دهنده است: مطالبه برابری زنان در میان زنان بورژوا، ایدئولوژی چند گروه ضعیف فاقد ریشه‌ی مادی است. شبیحی است از تضاد بین زن و مرد؛ نوعی تناقض‌گویی. مانند ماهیت مضحک جنبش حق رای. (گفتاورد از نقد لوکزامبورگ درباره‌ی فمینیسم بورژوایی نگارش آنکیکا چاکاردیچ ترجمه‌ی نیکزاد زنگنه)

قیام کارگران

سال ۱۹۱۹، آلمان جنگ را باخته و تسلیم

آن نپرداخته بود. نگاه رزا، به مکان و یا سرچشمه‌های دیگر بازتولید انباشت سرمایه بود. در این کشف، علاوه بر آنچه مارکس دریافته بود، به کشف رزا، بُعد مکانی غیرسرمایه‌داری آن است که انباشت‌هایی جدا از ارزش افزوده، بلکه از کشورهای زیر استعمار و میلناریسم به دست می‌آیند. رزا از دو سوی چپ و راست مورد هجوم و حتی ناسزا و توهین قرار گرفت. کتاب «انباشت سرمایه» رزا، پس از پخش با انتقادات شدیدی از سوی اپورتونیست‌ها - رفرمیست‌ها و رویزیونیست‌های حزب سوسیال دمکرات آلمان و نیز «مارکسیست‌های ارتدکس» به رهبری کارل کائوتسکی روبرو شد. رزا، به نکاتی پیرامون انباشت و نقد اقتصاد سیاسی می‌پردازد که کتاب‌های سرمایه مارکس را ویراسته تر می‌سازد و به هیچ رو مخالف آن نیست. برخی به سوء استفاده تلاش کرده و می‌کنند تا دیدگاه‌های رزا را در برابر مارکس و لنین و به صورت دو قطب قرار دهند. رزا با موضوع مرکزیت گرایی در حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه به ویژه چه باید؟ و نیز حق تعیین سرنوشت لنین نقد داشت.

در اینجا مجالی برای بیان این ویرایش و تکمیل نیست و خواننده را به کتاب: گزیده‌هایی از رزا لوکزامبورگ «به کوشش پتر هودیس و کوین ب آندرسن فرامی‌خوانیم.

رزا و مسئله زن

هرچند رزا در در کنار کلارا زتکین و کولتای و لوییز کائوتسکی و... پرچمدار ۸ مارس روز جهانی زن است، اما «مسئله‌ی زن» در کانون نوشتارهای وی نیست. رزا در نامه‌ای به لوییز کائوتسکی می‌نویسد: «برای کنفرانس زنان می‌آیی؟ فکرش را بکن، من فمینیست شده‌ام!» توجه رزا به درستی بر جنبش طبقاتی‌ای که جنبش زنان با آن روبرویند متمرکز است. سخنرانی لوکزامبورگ در سال ۱۹۱۲ زیر نام: «حق رای زنان و مبارزه طبقاتی»، فمینیسم بورژوایی را نقد می‌کند:

«سلطنت و فقدان حقوق زنان به مهم‌ترین ابزار طبقه‌ی سرمایه‌دار حاکم تبدیل شده است... اگر فقط رای دادن بانوان بورژوا مسئله بود، دولت سرمایه‌داری انتظاری جز حمایت موثر از ارتجاع نمی‌توانست داشته باشد. اغلب آن زنان بورژوایی که مثل ماده شیر علیه «امتیازات ویژه‌ی مردانه» عمل می‌کنند، اگر حق رای داشتند، مانند بره‌هایی مطیع در اردوگاه ارتجاع محافظه‌کارانه و کشیش‌سالاری پورتمه می‌رفتند.

رزای کمونیست، شعارهای «جامعه مدنی» و «حقوق مدنی»، «حقوق بشر» در ردیف مبارزه

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آه با سایز ۱۲ است.



کارگری داشت.

پیکر رزا لوکزامبورگ پس از چهار ماه از آب گرفته و در برلین به خاک سپرده شد. سوسیال دموکراسی نخستین روزهای حاکمیت خود را در جایگاه ناجی مناسبات سرمایه داری با قتل رزا و لیکنشت، با صدها کارگر و کمونیست، جشن گرفت. همراه با رزا، به لیکنشت گفته شد که از خودرو خارج شود و از پشت سر به او شلیک کردند و گفتند در حال فرار کشته شد. آنان جاودانه شدند و ماندگار در هر رزم و سنگر انقلاب کارگر تا کمونیسم.

«روزا لوکزامبورگ یک عقاب بود و برای ما یک عقاب می ماند. و نه فقط کمونیست ها در سراسر جهان یاد او را گرامی خواهند داشت، بلکه شرح حال و کلیات آثار او به مثابه درس نامه هایی برای تربیت نسل های بسیاری از کمونیست های سراسر جهان به کار گرفته خواهد شد.» (لنین)

برخی از نوشتارهای رزا لوکزامبورگ:

- توسعه صنعتی لهستان، ۱۸۹۸.
- اصلاح یا انقلاب، ۱۹۰۰.
- بحران سوسیالیستی در فرانسه، ۱۹۰۱.
- مسایل سازمانی سوسیال دموکراسی روسیه ۱۹۰۴
- اعتصاب توده ای، حزب و اتحادیه کارکنان (کتاب)، ۱۹۰۶.
- مسئله ملی، ۱۹۰۹.
- نظریه و عمل ۱۹۱۰
- انباشت سرمایه، ۱۹۱۳.
- انباشت سرمایه: یک ضد-تقد، ۱۹۱۵
- سخنرانی ها در پنجمین کنگره ی حزب سوسیال دموکراتیک روسیه، از رویا دونایسکا، رزا لوکزامبورگ، آزادی زنان و فلسفه ی انقلاب مارکس.
- جزوه یونیوس (در زندان) بحران در سوسیال دموکراسی آلمان ۱۹۱۵.
- انقلاب روسیه ۱۹۱۸
- تراژی روسی ۱۹۱۸
- نامه های زندان به رفیق و معشوق لئو یوگیشس، کلارا زتکین، امانوئل و وروم ماتیلده و سونیا لیکنشت.

برای این نوشتار از کتاب «گزیده هایی از رزا لوکزامبورگ» به کوشش پیترو هودیس و کوین ب- آندرس، ترجمه حسن مرتضوی، نشر نیکا چاپ نخست، سال ۱۳۸۶ تهران، استفاده برده ایم.

۱۹۱۹ برگزاری کنگره اعلام حزب کمونیست گامی تاریخی بود. رزا به همراه لیکنشت، در کنگره بنیانگذاری حزب کمونیست آلمان، برنامه و تحلیل های سیاسی حزب کمونیست و اعلام جدایی از سوسیال دموکراسی را سازمان داد. با برآمد قیام پرولتاریای آلمان در ۵ ژانویه ۱۹۱۹ سوسیال دموکرات های رفرمیست چیره بر حزب افرادی چون "ابر" و "شایدمن" به ویژه در کنار فاشیست ها و ارتش سرمایه به سرکوب جنبش وظیفه مند شدند. سرکوب خونین، زیر فرمان "نوسکه" رهبر سوسیال دموکرات ها در نقش وزیر دفاع باید انجام می گرفت. به اینگونه به رهبری سوسیال دموکرات ها، سرکوب قیام شورایی کارگران که می توانست پشتوانه ی انقلاب اکتبر در روسیه باشد، به خون کشانیده شد. کشتار در سنگرهای خیابانی و به ویژه در برلین به هزاران نفر افزون شد. انقلاب روسیه و انترناسیونال سوم نیز نتوانست به یاری انقلاب شورایی در آلمان بپردازد و به وظایف انترناسیونالیستی خود عمل کند. طبقه کارگر در محاصره و سرکوبی خونین در هم شکسته شد.

قتل رزا و لیکنشت

رزا و لیکنشت فرصت مخفی شدن و خروج از منطقه را داشتند، اما در کنار کارگران در سنگر انقلاب ماندند. شب ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹ هر دو دستگیر شدند با خشونت به هتل «ادن» که به مرکز بازجویی و ستاد ضد انقلاب تبدیل شده بود برده و سپس وانمود کردند که آنانرا به بازجویی می برند. هر دو را در خود رو نظامی نشانند و در منطقه "تیرگارتن" برلین به قتل رساندند. پیکر رزا چند ماه بعد در کانال لاندور (Landwehr Canal) پیدا شد.

قاتل لوکزامبورگ، «هرمن سوچون»، فرماندهی از «جی کی اس دی» بود. رزا را به هنگام سوار کردن بر خودرو نظامی، «اتو رونگه» با قنداق تفنگ به سرش کوبید و سپس «سوچون» روی پله ی سمت چپ خودرو پرید و با شلیک گلوله ای از تپانچه بر شقیقه ی چپ او، رزا را کشت. «کورت ووگل»، وظیفه داشت که لوکزامبورگ را به زندان ببرد، پیکر غرقه در خون گل سرخ انقلاب را به رودخانه پرتاب کرد. قتل رزا را «والدمار پابست» (Waldemar Pabst)، رئیس ستاد کل «جی کی اس دی»، به پشتیبانی سوسیال دموکرات هایی که به رهبری «گوستاو نوسکه» سوسیال دموکرات که دولت را دست داشتند فرمان داده بود. سال ۱۹۹۳ «کلاوس گایتینگر» با انتشار کتابی در آلمان از نکات پنهانی قتل ها پرده برداشت. دولت آلمان غربی دهی ۱۹۶۰ و هنگامی که «پابست» فاش کرد که فرمان قتل را او صادر کرده است، با صدور بیانیه ای قتل ها را «اعدامی قانونی» خواند. قتل این رهبر ارزنده جنبش کمونیستی بدون شک در این لحظات تاریخی نقش تعیین کننده در شکست جنبش

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در محکومیت نمایش فیلم اعترافات زیر شکنجه

و یا توجیه اعمال مجرمانه شکنجه پردازند، همین شرایط جدید نقشه های آنان را نقش بر آب خواهد کرد. اکنون در نزد افکار عمومی مردم هیچکدام از اقداماتی که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان زیر فشار شکنجه به آنها اعتراف کرده اند جرم محسوب نمی شوند. ارتباط گرفتن با افرادی که فن سازماندهی اعتصاب را بیاموزند، ارتباط گرفتن با فعالین و دست اندرکاران یک نشریه علنی چپ گرا، ارتباط گرفتن با دیگر فعالین کارگری و سیاسی در تهران و شمال و تلاش برای انتشار اخبار مبارزات کارگران از طریق شبکه های اجتماعی یا اعتراف با داشتن افکار مارکسیستی هیچکدام از اینها نه تنها جرم محسوب نمی شوند، بلکه حق بی چون و چرای هر شهروندی است.

حزب کمونیست ایران نمایش فیلم "طراحی سوخته"، فیلم اعتراف گیری زیر شکنجه به منظور مرعوب کردن فعالین جنبش کارگری را شدیداً محکوم می کند. حزب کمونیست ایران از همه فعالین جنبش های اجتماعی و مردم مبارز ایران می خواهد، همانطور که با همبستگی مبارزاتی خود موجبات آزادی اسماعیل بخشی را فراهم آورده و نامه دادخواهی وی علیه شکنجه گران جمهوری اسلامی را به جنبشی علیه شکنجه و کمپینی سیاسی برای افشای این رژیم تبدیل کردند، نمایش فیلم اعتراف گیری زیر شکنجه را هم به کمپینی برای رسوا کردن هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و حمایت از قربانیان شکنجه تبدیل نمایند.

حزب کمونیست ایران بر این باور است که برای مقابله با تهاجم برنامه ریزی شده رژیم راهی جز دامن زدن به اعتصابات و اعتراضات کارگری و گسترش مبارزه برای آزادی کارگران در بند و آزادی کلیه زندانیان سیاسی وجود ندارد. در خارج کشور احزاب سازمان های چپ و کمونیست و نهادهای مدافع جنبش کارگری و مبارزات آزادیخواهانه در ایران لازم است با برپایی کارزارهای سیاسی و تبلیغی برای رسوا کردن هر چه بیشتر جنایت های رژیم جمهوری اسلامی و برای آزادی کارگران در بند و زندانیان سیاسی از هیچ تلاشی دریغ نکنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۳۰ دی ماه ۱۳۹۷

۲۰ ژانویه ۲۰۱۹



به دنبال آزادی اسماعیل بخشی از شکنجه گاه رژیم جمهوری اسلامی و انتشار نامه دادخواهی وی که انعکاس وسیعی در جامعه ایران و شبکه های اجتماعی پیدا کرد، اکنون شبکه دو سیمای رژیم پرده دیگری از این سناریوی شیخ را به نمایش گذاشته است.

شامگاه شنبه شبکه دو از سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی در ادامه بازداشت و زندان و شکنجه فعالین کارگری هفت تپه و فولاد اهواز اینبار و تحت عنوان "طراحی سوخته" فیلمی از اعترافات اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را به نمایش گذاشته است که در واقع محصول شکنجه و نمایش رسوائی سران رژیم جمهوری اسلامی است. دستگاه های تبلیغاتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در این فیلم تلاش کرده اند که اعتصاب و اعتراضات کارگران هفت تپه و فعالیت های اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و عسل محمدی و سندیکای کارگران شرکت واحد را به شبکه های تلویزیونی بیگانه و احزاب و گروه های "خارج از کشور" نسبت دهند.

هدف اصلی سران رژیم از این سناریوی نفرت انگیز مرعوب کردن رهبران و فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های سیاسی و اجتماعی در ایران است. بازداشت و شکنجه فعالین کارگری، اعتراف گرفتن و نمایش نتایج شکنجه و بی اعتنائی به حمایت افکار عمومی و بین المللی از قربانیان این سناریو، سیاست آگاهانه ای است که از جانب کادر رهبری سپاه پاسداران و در بالاترین سطوح رژیم در مورد آن تصمیم گیری شده است. اعمال شکنجه و فشار بر فعالان کارگری و نمایش نتایج آن هشدار رژیم حاکم به همه رهبران کارگری و فعالین جنبش های اجتماعی در شرایط متحول کنونی است. سران رژیم به خوبی تشخیص داده اند که در متن بحران های همه جانبه ای که رژیم با آن دست به گریبان است و در شرایطی که جامعه ایران گام به گام به یک دوره انقلابی نزدیک می شود چه خطری و از جانب کدام بخش جامعه، نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را تهدید می کند. رژیم از نقش سازمانگرا اسماعیل بخشی ها در جریان اعتراضات و اعتصابات کارگری آگاه است، از اینرو سعی دارد با بازداشت و شکنجه آنها و با به نمایش نتایج شکنجه و صحنه سازی های دروغین از دیگر فعالین و پیشروان طبقه کارگر ایران زهر چشم بگیرد.

اما سران رژیم شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی سخت در اشتباه هستند. همان شرایط و توازن قوایی که باعث شده بعد از انتشار نامه دادخواهی اسماعیل بخشی سران رژیم ناچار شوند یکی بعد از دیگری به انکار

نماینده گوی کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب
کمیته ایران
و کومه له